



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



رسول جعفریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ گسترش تشیع در ری

نویسنده:

رسول جعفریان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تاریخ گسترش تشیع در ری
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	درآمد
۱۵	فصل اول: دوری از تشیع
۲۱	فصل دوم: آشنائی ری با تشیع
۲۹	فصل سوم: نفوذ تشیع در ری
۳۵	فصل چهارم: علویان و تشیع در ری
۳۹	فصل پنجم: گسترش تشیع در ری به عهد آل بویه
۳۹	اشاره
۴۳	خاندان بابویه در ری
۴۷	فصل ششم: شیعیان ری زیر فشار غزنویان در ری
۵۳	فصل هفتم: شیعیان ری در عهد سلجوقی
۶۱	فصل هشتم: تسامح شیعه در برخورد با تسنن و نقش آن در بقای شیعه ری
۷۲	فصل نهم: علویان ری در دوره سلجوقی
۷۲	اشاره
۷۵	کشته شدگان علوی در ری
۸۰	فصل دهم: فهرست منتجب الدین آینه تشیع در ری
۹۰	فصل یازدهم: محلات شیعه نشین ری در آینه کتاب نقض
۹۶	فصل دوازدهم: مدارس شیعه در ری
۱۰۲	فصل سیزدهم: جدالهای مذهبی در ری
۱۱۰	فصل چهاردهم: تشیع در نواحی ری

۱۲۰ فهرست اعلام

۱۲۰ آ.ا:

۱۲۴ ب:

۱۲۴ ت،ث:

۱۲۵ ج،ح،خ:

۱۲۶ ز،ژ:

۱۲۸ س،ش:

۱۲۸ ص:

۱۲۹ ط:

۱۲۹ ع،غ:

۱۳۱ ف،ق:

۱۳۲ ک:

۱۳۲ م:

۱۳۵ ن:

۱۳۶ و:

۱۳۶ ی:

۱۳۸ فهرست مأخذ:

۱۴۲ درباره مرکز

تاریخ گسترش تشیع در ری

مشخصات کتاب

سرشناسه: جعفریان، رسول، - 1343

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ گسترش تشیع در ری / رسول جعفریان

مشخصات نشر: [ری]: آستان مقدس حضرت عبدالعظیم؛ [بی جا]: نشر مشعر، 1371.

مشخصات ظاهری: ص 126

شابک: بها: 800 ریال

یادداشت: کتابنامه: ص. 126 - 123

موضوع: شیعه -- ایران -- ری -- تاریخ

شناسه افزوده: آستان مقدس حضرت عبدالعظیم

رده بندی کنگره: BP239/ج7ت2

رده بندی دیویی: 297/5309551262

شماره کتابشناسی ملی: م 71-4899

اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

فصل اول: دوری از تشیع 9

فصل دوم: آشنائی ری با تشیع 15

فصل سوم: نفوذ تشیع در ری 23

فصل چهارم: علویان و تشیع در ری 29

فصل پنجم: گسترش تشیع در ری به عهد آل بویه 33

خاندان بابویه در ری 37

فصل ششم: شیعیان ری زیر فشار غزنویان 41

فصل هفتم: شیعیان ری در عهد سلجوقی 47

فصل هشتم: تسامح شیعه در برخورد با تسنن 55

فصل نهم: علویان ری در دوره سلجوقی 65

کشته شدگان علوی در ری 68

فصل دهم: فهرست منتجب الدین آینه تشیع در ری 73

فصل یازدهم: محلات شیعه نشین ری 83

فصل دوازدهم: مدارس شیعه در ری 89

فصل سیزدهم: جدالهای مذهبی در ری 95

فصل چهاردهم: تشیع در نواحی ری 103

فهرست اعلام 113

ص: 6

درآمد

بررسی دگرگونیهای که در وضع مذهبی يك شهر پدید می آید، می تواند جزئی از يك بررسی کلی از تحولات مذهبی گسترده بوده و در تبیین دلایل و نتایج آنها، کمک شایسته ای عرضه کند.

مقدمتاً گفتنی است که دگرگونی مذهبی، گاه به يك باره و نشأت گرفته از وضعیت جبری و عوامل بیرونی است؛ و گاه، بطور تدریجی و بدلائل درونی. هرکدام از این دو وضعیت، شرائط ویژه خود را داشته و می باید جداگانه مورد بررسی قرارگیرد.

تحول مذهبی در شهر «ری» يك تحول تدریجی بوده که طی هفت قرن به درازا کشیده است. این تحول، از «ناصری گری» آغاز و به «تشیع امامی» خاتمه یافته است. توجه به تقابل اساسی این دو نگرش، و نیز، در نظر گرفتن اینکه، این تحول بر اثر شرائط درونی و علل طبیعی بوده، می تواند به عنوان يك تجربه بارز در بررسی تحولات مذهبی مطرح باشد. ما، در تاریخ ایران و نیز سایر شهرهای اسلامی نیز دگرگونیهای از تسنن به تشیع و بالعکس

داشته ایم که در شرائط جبری بوجود آمده است. مثلاً- مردم شهر حلب قرن‌ها شیعه بوده و هنوز نیز آثار تشیع در آن وجود دارد. اما با فشارهای دولت ایوبی و بعدها عثمانی، تشیع در این شهر رو به افول نهاده و تنها آثار اندکی از آن برجای مانده است؛ گرچه مردم برخی از مناطق دیگر، در این باره سماجت کرده و حتی باوجود این فشارها، بر مذهب خویش پافشاری کرده اند. جنوب لبنان شاهد این مدعاست. چنین تجربه هائی، ارزش کمتری نسبت به تحول مذهبی در ری دارد. زیرا، همانگونه که گذشت، در اینجا تحول تدریجی و درونی و از نقطه «نصب» آغاز شده و به نقطه مقابل آن، یعنی «تشیع» منجر شده است. جالب آنکه، فشارهای فراوانی نیز از ناحیه غزنویان و سلجوقیان بر شیعه وجود داشته و با این حال، مانع از رشد تشیع امامی در این شهر نشده است.

ما در این نوشتار سیر دگردیسی مذهبی شهر، گسترش تشیع، دلایل آن و نیز گوشه ای از تلاشهای فرهنگی شیعیان ری را و طی چند فصل ارائه می کنیم.

قم-رسول جعفریان 71/2/3

ص: 8

فصل اول: دوری از تشیع

با رسوخ اسلام به ایران و فتح ری، قبایل عربی در نقاط مختلف کشور استقرار یافتند. حاکمان شهرهای ایران، از طرف دولت مستقر در مدینه و بعداً عراق و شام تعیین می شدند. در دوره نودساله حکومت بنی امیه، (41-132) حاکمان گرایش‌های اموی داشته و می کوشیدند تا مردم را براساس باورهای مذهبی خود تربیت کنند. از اخبار چندی، چنین به دست می آید که این تبلیغات، در ری مؤثر بوده است.

«کثیر بن شهاب» از سوی مغیره بن شعبه، والی کوفه، به سمت حاکم ری منصوب شد؛ وی بنا به سنت معاویه، آنچنان که در همه شهرها اعمال می شد، بر فراز منبر، به امیر المؤمنین علیه السلام جسارت می کرد. ابن اثیر درباره او آورده است که: کان یكثر من

ص: 9

سب علی بن ابی طالب علیه السلام می داد. کثیر بن شهاب سوابق سوئی در ناصبی گری دارد؛ وی از جمله کسانی است که بر ضد حجر بن عدی در کوفه شهادت داد. (2) به دنبال همین شهادت کذب او و امثال او بود که حجر به دست معاویه به شهادت رسید. همو بود که در جریان محاصره قصر ابن زیاد توسط مسلم بن عقیل، بر بام قصر رفته و با تبلیغ مردم را از گرد مسلم می پراکند. (3) وی محرك مردم کوفه در رفتن به کربلا برای جنگ با امام حسین علیه السلام نیز بوده است. (4)

وجود چنین حاکمانی در ری باعث غلبه روحیه ضد اهل بیت (ع) در این شهر شده است.

خبر دیگری که ابو دلف نقل کرده و یاقوت نیز آنرا آورده، به نحوی حکایت از شرکت برخی از مردم نواحی ری در جریان سرکوب قیام یحیی بن زید در سال 126 هجری دارد. ابو دلف در قرن چهارم نوشته: در آنجا (ری) شهری است به نام سورین؛ و شخصا دیدم، مردم، از آن کراهت دارند و آنرا به فال نیک نمی گیرند و بدان نزدیک نمی شوند؛ سبب را پرسیدم، پیرمردی از اهالی آن سامان گفت: علت آنست که شمشیری که با آن یحیی بن زید کشته شده در این آب شسته شده است. (5) این گزارش، دوسویهر

ص: 10

-
- 1- -الکامل ج 3 ص 413-414 (بیروت، دارصادر)
 - 2- -البدایة و النهایة ج 8 ص 53 (بیروت دار الکتب العلمیة)
 - 3- -اخبار الطوال ص 239 (قم، افست رضی)
 - 4- -انساب الاشراف ج 2 ص 178 (طبع محمودی) و بنگرید: ربیع الابراج ج 1 ص 611 پاورقی (قم، 1410)
 - 5- -سفرنامه ابو دلف ص 75 (طبع مینورسکی)، معجم البلدان ج 3 ص 279 (بیروت، دارصادر)

است، از يك جهت نشانگر علائق غیرشیعی بخش از مردم ری در قرن دوم هجری است؛ و از سوی دیگر، حساسیت و علائق مثبت مردم ری را، نسبت به اهل بیت (ع) در قرن چهارم نشان می دهد.

گزارش دیگر، درباره ناصبی گری در ری، مربوط به زمان سقوط دولت بنی امیه بدست نیروهای اعزامی ابو مسلم خراسانی است. این زمان، بنی عباس و داعی آنان ابو مسلم، به دروغ خود را مدافع اهل بیت (ع)، و داعی به «الرضا من آل محمد» می دانستند، گرچه مخفیانه دعوت به آل عباس می کردند.

حسن بن قحطبه از سوی ابو مسلم ری را گشود. ابن اثیر می نویسد: زمانی که بنی عباس در ری استقرار یافتند، اکثریت مردم از شهر گریختند چرا که آنان متمایل به بنی امیه بوده و از سفیانیه به شمار می آمدند سپاه خراسان اموال مردم را تصاحب کردند. مردم ری نیز در سال 132، در کوفه به نزد سفاح آمدند و از وی خواستند تا از ابو مسلم، برای آنان دادخواهی کند. سفاح دستور داد تا اموالشان را به آنها بازگردانند، اما ابو مسلم با یادآوری اینکه آنان بدترین دشمنان ما هستند، به سفاح پاسخ منفی دارد؛ با این حال، سفاح به ابو مسلم دستور مجدد داد تا اموالشان را به آنان بازپس دهد. (1)

این خبر به وضوح دلالت بر تمایلات اموی مردم ری دارد.

گزارش دیگری که موید همین دیدگاه-لااقل برای بخش عمده ای از مردم شهر بوده-است، خبر ابن اسکافی درباره اینند

ص: 11

شهر است. او سه شهر را به عنوان شهرهای ناصبی مذهب معرفی می کند «بلدان النصب الشام و الری و البصرة» (1) شام، ری و بصره شهرهای ناصبی هستند. توجه به این امر لازم است که ابن اسکافی خود يك معتزلی شیعی است.

وجود روایات چندی در مذمت مردم ری، از زبان آل محمد، می تواند علائق غیر شیعی موجود در این شهر را نشان دهد؛ ابن فقیه همدانی می نویسد: در اخبار آل محمد آمده است که: الری ملعونة و هی علی بحر عجاج و تربتها تربة ديلمیة یأبی ان تقبل الحق (2).

همین نقل را مقدسی نیز بدون اشاره به گوینده آن، آورده (3).

یاقوت از امام صادق علیه السلام روایت کرده است «الری و قزوین و ساوه ملعونات مشؤومات» ری، قزوین و ساوه ملعون و شوم هستند. (4) این سه شهر در تسنن متعصب بوده و بویژه ساوه درگیر با شهر آوه که مردمی شیعی داشته، بوده است. (5)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام، درباره مردم ری آمده است: ... و اهل مدینة تدعی الری، هم اعداء الله و اعداءن)

ص: 12

1- -المعیار و الموازنة ص 32 (طبع محمودی، بیروت)

2- -مختصر البلدان ص 273

3- -احسن التقاسیم ص 385 و رک: معجم البلدان ج 3 ص 119

4- -معجم البلدان ج 3 ص 118، بحار الانوار ج 57 ص 229، ری باستان ج 1 ص 111 (تهران، انجمن آثار ملی)

5- -تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم ص 130 (تهران، سازمان تبلیغات 1368) نظیر همین منازعه میان شیعیان قم و کاشان با نواصب ری و اصفهان نیز وجود داشته است. رک: روضات الجنات ج 1 ص 253 (قم، اسماعیلیان)

رسوله و اعداء اهل بیته، یرون حرب اهل بیت رسول الله جهادا (1).

مردمان شهری که ری خوانده می شود دشمنان خدا و دشمنان رسول الله و اهل بیت اویند، آنان جنگ با اهل بیت را روا می شمردند. در روایت دیگر آمده است که ایمان داخل قلوب...

اهل ری نمی شود. (2)

جمله «یرون حرب اهل بیت رسول الله» می تواند به نحوی اشاره به شرکت برخی از مردم در سرکوبی قیام یحیی بن زید باشد که گذشت. مذمت ری، همچنین، می تواند بدلیل نقشی باشد که به نحوی این شهر در حادثه کربلا داشته و عمر بن سعد به طمع آن، فرماندهی جنگ بر ضد اهل بیت رسول الله را پذیرفت (3).

اگر این روایات در کنار روایاتی قرار گیرد که از قول حضرت صادق (ع) در فضیلت مردم قم و آوه آمده، دقیقا می تواند روحیه ضد شیعی ری آشکار کند.

در عین حال نباید غفلت کرد که حتی در زمان امویان نیز، کسانی از دوستداران اهل بیت در این شهر بوده اند. گفته شده که در میان دوستداران و بیعت کنندگان با زید بن علی، کسانی از مردم ری وجود داشته اند. (4)

در سال 127 نیز عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر بر جبل، «ری»، اصفهان، فارس، دینور و نهاوند تسلط یافت. (5) گرچه دولتش دوامی نکرد. (ب)

ص: 13

1- بحار الانوار ج 69 ص 212، ج 5 ص 279 ج 57 ص 206، الخصال ص 96

2- بحار الانوار ج 5 ص 277 و رک: ج 76 ص 139 (بیروت، مؤسسة الرفاء)

3- معجم البلدان ج 3 ص 118، ری باستان ج 1 ص 112

4- مقاتل الطالبیین ص 132 (بیروت 1408)

5- نثر الدر ج 1 ص 427 (مصر، هیئة العامه للکتاب)

فصل دوم: آشنائی ری با تشیع

پس از سقوط امویان، فشار بر محدثان در جهت ترویج فضایل بنی امیه، احادیث باطل و نیز ممانعت از نقل روایاتی که در فضائل اهل بیت بوده، کاهش یافت؛ کسانی از میان محدثان اهل سنت، از علاقمندان به آل محمد (ع)، روایاتی در این باب نقل کردند. این افراد از طرف متعصبان، متهم به تشیع می شدند، گرچه به معنای شیعه مصطلح نبوده اند.

ذهبی از فردی به نام «عبد الله بن عبد القدوس» یاد می کند که در اصل کوفی بود، و در «ری» ساکن شده است. به نقل وی: او رافضی بوده و تمامی روایاتش احادیث مربوط به فضائل اهل بیت بوده است. [\(1\)](#) ابن اسحاق سیره نویس نیز زمانی به ری آمده و سیره

ص: 15

1- میزان الاعتدال ج 2 ص 457 (بیروت، دار المعرفة)

خود را بر برخی قرائت کرده است. وی نیز به دلایل مشابهی متهم به تشیع شده است (1). این تشیع در حد نقل برخی از فضائل آل محمد می باشد.

نقل فضائل اهل بیت (ع) نخستین قدم برای نفی ناصبی گری و زمینه سازی برای مراحل بعدی رواج تشیع می باشد.

آنچه که به عنوان تشیع اصیل، در اواخر قرن دوم هجری، در ری پدید آمد، ارتباط برخی از مردم و ساکنان ری با امامان شیعه علیهم السلام بود. نخستین روایتی که از این گونه تماسها سخن گفته، درباره ارتباط میان یکی از شیعیان ری با امام کاظم علیه السلام است؛ این روایت نشان می دهد که در این دوره، حاکم ری نیز از شیعیان بوده و در پرده تقیه از شیعیان حمایت می کرده است. در عهد امام کاظم (ع) نظیر این قبیل نفوذها وجود داشته و ماجرای «علی بن یقین» یکی از آنهاست.

روایت مذکور چنین است: یکی از مردم ری نقل می کند که زمانی یکی از منشیان یحیی بن خالد برمکی در ری حاکم شد؛ من به حکومت بدهی هائی داشتم؛ ترسم از آن بود که به پرداخت آنها ملزم شده و نعمتی که در اختیار دارم از دستم بیرون رود. به من گفته شد حاکم، بر مذهب شیعه است. اما من ترسیدم نزد او بروم و مطلبی را اظهار کنم چه بسا او بر این مذهب نباشد. مصمم شدم تا به حج بروم. در آنجا مولایم صابر (2) علیه السلام را زیارت کردم ود.

ص: 16

-
- 1- تاریخ سیاسی اسلام ج 1 ص 18 (تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی 1371)
 - 2- یکی از اسامی و القابی که شیعیان بکار می بردند و مقصودشان حضرت کاظم علیه السلام بود.

نزد وی از وضعیت خود شکوه نمودم. آن حضرت نامه ای نوشت تا من به دست حاکم بسپریم، نامه چنین بود: بدان که زیر عرش خداوند سایه ای وجود دارد که کسی را توان آسایش در زیر آن نیست مگر آنکه در حق برادر خود خدمتی بکند یا مشکلی را از او بردارد یا سروری در قلب او وارد کند. این شخص برادر توست؛ و السلام.

آن شخص می گوید: من به شهرم بازگشتم، شبانگاه نزد آن حاکم رفته و اجازه ورود خواسته و خود را فرستاده صابر(ع) معرفی کردم. پای برهنه به نزد من آمد و در را گشود، مرا در بغل گرفته و مرتب چشم مرا می بوسید و از من درباره دیدارم با آن حضرت پرسش می کرد. من نیز سلامتی امام را به او گفته و وی شاد می گشت. بعدا مرا به درون منزل برد، در صدر مجلس نشاند، و پیش رویم نشست. نامه را به دست او دادم، آن را بوسید و خواند. آنگاه دستور داد تا اموال و البسه آورده و دینارها و لباس ها را تك تك بدست من می داد و هر بار می گفت: ای برادر، آیا خشنود شدی؟ من نیز می گفتم: آری به خدا.

آنگاه دفاتر را خواست و آنچه به نام من بود از آن دفاتر حذف کرد. من خبر برخورد وی را به صابر-علیه السلام- رساندم (1).

متاسفانه در این روایت از نام این حاکم سخنی به میان نیامده است. 3.

ص: 17

1- کتاب قضاء حقوق المؤمنین «چاپ شده» در: مجله تراثنا شماره 3 ص 187، اعلام الدین ص 92، عدة الداعی ص 179، بحار الانوار ج 48 ص 176 حدیث 16 و ج 74 ص 213.

در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام، تنی چند وجود دارند که ملقب به رازی هستند. این افراد، بهر روی، یا اهل ری بوده و یا چندی را در ری گذرانده اند و بدین جهت رازی نامیده شده اند.

حسین بن محمد رازی، علی بن عثمان رازی، عمرو بن عثمان رازی (1) و بکر بن صالح رازی (2) از این جمله اند.

همچنین در میان اصحاب امام رضا علیه السلام نیز تنی چند «رازی» وجود دارند: ابو الحسن بن عبد الله رازی، حسن بن عبد الله رازی و عبد الله محمد رازی (3).

روایت دیگری نیز حکایت از ارتباط برخی از شیعیان ری با حضرت جواد علیه السلام دارد؛ «حر بن عثمان همدانی» می گوید:

جمعی از اصحاب ما از مردم ری بر حضرت جواد علیه السلام وارد شدند که در میان آنان يك نفر زیدی نیز وجود داشت. زیدی [که به نحوی متوجه علم امامت آن حضرت شد] خطاب به آن حضرت گفت: شهادت به یگانگی خدا و نبوت پیامبر داده و شهادت می دهم که شما حجت خداوند هستید. (4)

در شمار یاران امام جواد علیه السلام یکی محمد بن اسماعیل رازی بوده که از اهالی ری به شمار آمده و دیگری نیز منصور بنع

ص: 18

1- -مسند الامام الكاظم(ع) ج 3 [به ترتیب صفحات] 366، 470، 483 (از انتشارات کنگره جهانی امام رضا(ع))

2- -رجال النجاشی ص 109 (اسلامی چاپ استاد شبیری)

3- -مسند الامام الرضا(ع) ج 2 ص 515، 525، 573. (کنگره امام رضا علیه السلام)

4- -الثاقب فی المناقب ص 208 (افست، قم، انصاریان)، مسند الامام الجواد ص 128 (کنگره امام رضا(ع))

عباس «رازی» است که در بغداد ساکن بوده است. (1)

کسانی از اصحاب هادی علیه السلام نیز ملقب به «رازی» بوده اند: حسین بن محمد رازی (2)، ابو بکر رازی (3) ابو محمد رازی (4).

احمد بن اسحاق رازی، از اصحاب مورد وثوق امام هادی (ع) او از وکلای آن حضرت بود؛ وی با «ناحیه مقدسه» ارتباط نزدیکی داشته است. (5)

سهل بن زیاد آدمی، از محدثانی است که به جرم عقاید غلو آمیز توسط احمد بن محمد بن عیسی از قم اخراج شد. او به ری رفته و در آنجا سکونت گزید. به نوشته نجاشی: وی در سال 255 توسط محمد بن عبد الحمید عطار با امام عسگری (ع) مکاتبه کرده، وی دو کتاب با عنوان «التوحید» و «النوادر» تالیف کرده است. (6)

یکی از چهره های شاخص اصحاب ائمه، حضرت عبد العظیم حسنی است که در شمار اصحاب امام رضا، جواد و هادی علیهم السلام بوده و مورد تمجید فراوان قرار گرفته است.

آمدن حضرت عبد العظیم به ری، هم نشانه وجود تشیع در این شهر بوده و هم خود زمینه ای برای رشد دعوت شیعی شده است.

بعد از رحلت آن بزرگوار، مزارش برای شیعیان، مرکزیتی یافته و در 85

ص: 19

1- - مسند الامام الجواد (ع) ص 330

2- - همان ص 312

3- - مسند الامام الهادی (ع) ص 333 (کنگره جهانی امام رضا (ع))

4- - همان ص 317

5- - همان ص 320

6- - رجال النجاشی ص 185

جذب شیعیان آن نواحی به سوی ری مؤثر بوده است. شرح حال وی توسط «صاحب بن عباد» و نیز «نجاشی» به اختصار آمده است: به گزارش احمد بن محمد بن خالد برقی، حضرت عبد العظیم، از ترس سلطان، به ری آمد و در زیرزمین خانه یکی از شیعیان ری در محله «سکه الموالی» سکونت گزید. وی در آنجا به عبادت پرداخته، روزها را روزه و شبها نیز به نماز شب مشغول بود. در نزدیکی آن خانه قبری بود که آن حضرت به زیارت آن شتافته و آنرا قبر فرزند موسی بن جعفر علیه السلام می دانست.

وی در این سرداب، چندان ساکن شد که خبرش به تک تک شیعیان آل محمد رسید، به گونه ای که بیشتر آنان وی را شناختند. (1)

براساس خبر منتقلة الطالبية (2)، عبد العظیم از طبرستان به ری آمده است این سفر باید در دهه پنجم قرن سوم، یعنی زمانی باشد که هنوز علویان در آن حدود قدرتی نداشته و عمال طاهری بر مردم ستم می کرده اند. به نوشته صاحب، آن حضرت در ساریبانان ساکن شده است، بنا به تحقیق دکتر کریمان، ساریبانان در همان سکه الموالی بوده؛ جایی که بعدها محل تلاقی مناطق جغرافیائی متعلق به سه مذهب حنفی، شافعی و شیعی بوده است. (3) حضرت عبد العظیم از اصحاب بزرگوار امام هشتم تا دهم بوده و محتملا در حدود سال 250 رحلت کرده است. روایات چندی در فضیلت 29

ص: 20

1- رجال النجاشی ص 248 و بنگرید به رساله صاحب بن عباد در: مستدرک الوسائل ج 3 ص 614، زندگانی حضرت عبد العظیم، استاد عطار دی ص 31-33 (تهران انجمن آثار ملی)

2- منتقلة الطالبية ص 157 (نجف، مطبعة الحیدریه)

3- ری باستان ج 1 ص 229

زیارت حضرت عبد العظیم وارد شده که می باید توجه شیعیان را به ری و حتی سکونت در آن جلب کرده باشد.

یکی از مهمترین دلایل ارتباط امامان با شیعیان ری و نیز کثرت شیعیان، وجود یکی از وکلای حضرت صاحب الامر علیه السلام در ری است. طبعاً او با واسطه و از سوی یکی از نواب اربعه مسئولیت چنین کاری را برعهده داشته است. این شخص ابو الحسین محمد بن جعفر «اسدی» (م 312) است. صالح بن ابی صالح می گوید: در سال 290 برخی از مردم به من گفتند تا اموالی را [برای امام] از آنان تحویل بگیرم؛ من امتناع کرده و ضمن نامه ای کسب تکلیف کردم. پاسخ چنین آمد که: محمد بن جعفر در ری است [اموال] را به او بدهید، او در شمار افراد مورد اعتماد ماست (1). در روایات دیگری نیز وکالت، عدالت و وثاقت وی مورد تأکید قرار گرفته است (2)؛ جز آنکه نجاشی روایت وی را از افراد غیر قابل اعتماد و نیز عقیده وی را به جبر و تشبیه [که مخالف عقیده حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بوده] آورده است. (3) در این باره از وی دفاع شده بویژه که از مشایخ کلینی نیز بوده است (4).

پیش از این از برخی از اصحاب ائمه (ع) که ملقب به «رازی» بودند، یاد کردیم؛ در اینجا جمعاً نام بیست و پنج تن از راویان 95

ص: 21

1- الغیبة، طوسی ص 415 (قم، بنیاد معارف اسلامی 1370)

2- الغیبة ص 416، بحار الانوار ج 51 ص 294، 363، اثبات الهداة ج 3 ص 693 حدیث 114، الخرائج ج 2 ص 695، مدینه المعاجز ص 616 حدیث 100، الکافی ج 1 ص 523، اعلام الوری ص 420

3- رجال النجاشی ص 373

4- ر ك: تنقیح المقال ج 3 ص 95

اخبار ائمه را که در کتب اربعه آمده می آوریم.

الجمورانی (1) الرازی، محمد بن اسماعیل رازی، ابو القاسم بن مخلد رازی، ابو عبد الله رازی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن عبد الله رازی، محمد بن عبد الله رازی، موسی بن حسین رازی، موسی بن حسن رازی، محمد بن حسن رازی، علی بن سلیمان رازی، علی بن نعمان رازی، علی بن عثمان رازی، ابو یحیی رازی، ابن ابی یحیی رازی، یحیی بن ابی العلاء رازی، عبد الله بن احمد رازی، قاسم بن محمد رازی، حسین بن محمد رازی، ابو محمد رازی، جعفر بن محمد بن ابی زید رازی، محمد بن ابی زید رازی، احمد بن اسحاق رازی، ابو اسماعیل صیقل رازی، ابو هلال رازی، محمد بن حسان رازی (2).

بر این لیست، باید نام روایانی که حدیث شان در کتب اربعه نیامده و یا ملقب به رازی نبوده اما اهل ری بوده اند افزوده شود.م.

ص: 22

1- -الجمارانی!

2- -این لیست را که [برخی از نامهای آن را پیش از این آوردیم] با استفاده از مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی بدین وسیله از مسئولان آن مرکز تشکر می کنم.

فصل سوم: نفوذ تشیع در ری

یاقوت حموی آغاز تشیع ری را مربوط به سالهای حاکمیت ابو الحسن مادرانی [مادرانی] می داند. به اعتقاد ما و براساس آنچه گذشت، این دوره آغاز گسترش تشیع ری است نه صرفاً آغاز آن.

وی می نویسد: مردم ری بر مذهب سنت و جماعت بودند تا آنکه احمد بن حسن مادرانی [مادرانی] بر ری غلبه کرده، تشیع را آشکار ساخته، شیعیان را مورد اکرام قرار داده و به خود نزدیک ساخت. مردم نیز با تصنیف کتاب در این باره، به وی تقرب می جستند؛ عبد الرحمن بن ابن حاتم، کتاب فضایل اهل البیت و جز آن را برای وی تألیف کرد. او در زمان معتمد بوده و غلبه وی بر ری در سال 275 هجری بوده است. مادرانی پیش از آن در خدمت کوتکین بن ساتکین بوده [اما] بعداً بر ری غلبه کرده و

ص: 23

تشیع را در آن آشکار کرد که تاکنون ادامه دارد (1).

مرحوم محدث ارموی، اخبار مربوط به کوتکین و مادرانی را گردآوری کرده است (2). این اخبار مربوط به ساتکین و فرزند وی کوتکین و ارتباط مادرانی با وی در حوادث سالهای 255 هجری تا 276 می باشد. بنا به برخی از این اخبار و آن چنان که یاقوت نیز بدان اشاره کرده، مادرانی در سال 275 از کوتکین جدا شده و ری را در اختیار خود داشته است.

کوتکین فردی ستمگر بوده و به قم، قزوین و ری تاخته و کشتارهایی نیز داشته است. مادرانی نیز در این حوادث، همراه وی بوده است. (3) مادرانی پس از جدا شدن از کوتکین، از خلیفه بغداد «موفق» خواسته است تا به جبال بیاید؛ او نیز در سال 276 به این سوی آمده است. (4) به وی وعده داده شده که اموال فراوانی در این ناحیه برای او وجود دارد.

محتمل آنست که مقصود وی اموال کوتکین بوده است.

همراهی مادرانی با کوتکین در حمله به قم و نیز جنگ با محمد بن زید علوی در سال 272- که برای حمله به ری از گرگان آمده بوده - مشکلاتی را برای اعتقادات شیعی مادرانی مطرح می کند.

در پاسخ می توان به این گفته محدث ارموی اشاره کرد که وی به دلیل هم مذهب نبودن با کوتکین و نیز ستمگری او، از وی جدای.

ص: 24

1- معجم البلدان ج 3 ص 121

2- رك: مقدمه المحاسن ص مب تانب (تصحیح و چاپ استاد ارموی)

3- رك: تاریخ قم ص 163 (چاپ طهرانی)

4- بنگرید: تاریخ الطبری حوادث سال 276 هجری.

شده است. (1) به علاوه سخن یاقوت که به احتمال برگرفته از تاریخ ری ابو سعید آبی و یا منتجب الدین است صراحت در تشیع وی دارد. همکاری وی با کوتکین یا باید از روی تقیه باشد و یا نشانی از تغییر عقیده وی.

درباره تشیع مادرانی شواهد دیگری نیز وجود دارد که به نحوی ارتباط وی را با شیعیان و حمایت از آنان را در کل منطقه جبال نشان می دهد.

ثقة الاسلام کلینی به نقل از «بدر» غلام احمد بن حسن [مادرانی] روایت کرده: وقتی وارد جبل شدم، عقیده به امامت نداشتم، اما فی الجمله اهل بیت (ع) را دوست داشتم؛ تا آنکه یزید بن عبد الله درگذشت. وی، پیش از فوت به من وصیت کرد تا اسب، شمشیر و کمر بند وی را به مولایش [اشاره به حضرت صاحب الامر عج] بربانم. اما من بدلیل خوفی که از کوتکین داشتم، اسب و دیگر وسایل عبد الله را به وی دادم و تصمیم گرفتم تا قیمت آن را به مولایش بپردازم، چندی بعد توقیعی از عراق بدستم رسید که هفتصد دینار ما را بفرست. (2)

سند روایت نشانگر آنست که مطلب برای بدر، غلام مادرانی رخ داده؛ اما با توجه به روایت مشابهی که ابن طاووس آورده، چنین بدست می آید که محتملاً «بدر» راوی این رخداد بوده که برای مادرانی پیش آمده است.

در نقل ابن طاووس، روایت فوق با تغییراتی نقل شده که (کها)

ص: 25

1- - مقدمه المحاسن ص مج

2- - الکافی ج 1 ص 522 (تهران، دار الکتب الاسلامیه)

مضمونا نشان می دهد این روایت درست تر است. در این روایت سخن از ارسال مالی از طرف مادرانی نزد یکی از وکلای امام زمان علیه السلام سخن گفته شده؛ و بدنبال آن چنین آمده که پس از جنگ کوتکین با یزید بن عبد الله در «شهر زور» و کشته شدن وی، مادرانی خود تصمیم گرفت تا اسب و شمشیر او را برای مولایش نگاه دارد؛ اما بدلیل مطالبه کوتکین مجبور شد تا آنها را همراه دیگر خزاین یزید بن عبد الله، به کوتکین بدهد و بعدا قیمت آن را برای امام بفرستد. پس از چندی، ابو الحسن اسدی [که در ری وکیل بوده است] در پی او فرستاد و نامه ای از حضرت به او داد مبنی بر اینکه هزار دینار ما را به اسدی تحویل بده. مادرانی می گوید: من نیز خدا را شکر کردم، زیرا می دانستم که جز خودم کسی از این مطلب آگاهی ندارد. (1)

این روایت و نقل پس از این، تشیع مادرانی را از همان زمان همکاری وی با کوتکین می داند.

شاهد دیگر درباره تشیع مادرانی این است که: احمد بن محمد بن خالد برقی (م 274 یا 280) (2) یکی از عالمان بلندپایه شیعی در قرن سوم، برخوردی با مادرانی داشته و تشیع او را نسبت به اهل بیت (ع) نقل کرده است. احمد برای برآوردن خواست پیرمردی که متهم به سعایت برای کوتکین در نزد خلیفه بوده، به نزد ابو الحسن مادرانی رفته و او نیز شفاعت احمد را در حق آن پیر مرد پذیرفته است. احمد سر آن داشته تا درآمد ملکی را که در 77

ص: 26

1- بحار الانوار ج 51 ص 300-301

2- رجال النجاشی ص 77

کاشان داشته و کوتکین مصادره کرده، از او بخواهد؛ مادرانی خواسته او را نیز برآورده کرده است. در این روایت مؤکدا آمده که این اقدام بدلیل اشتراك پیرمرد، احمد و مادرانی در دوستی اهل بیت بوده است. این نقل رفت و شد احمد را به ری نیز نشان می دهد.

نکته دیگری که درباره مادرانی باقی می ماند آنست که، به نقل یاقوت، علما و محدثان با تالیف کتابهایی در فضائل اهل بیت (ع) به وی تقرب می جستند. وی از ابن ابی حاتم رازی (240-327) نام برده است. وی، مطمئنا از اهل سنت بوده و براساس این نقل کتابی نیز در فضائل اهل بیت تالیف کرده است. (1) وی نویسنده الجرح و التعديل است که شباهت نسبتا کاملی با تاریخ الكبير بخاری دارد.

ص: 27

1- -رك: مجله تراثنا شماره 17 ص 114-115. و بنگرید: الانساب سمعانی ذیل عنوان الحنظلی (بیروت دار الکتب العلمیه) معجم البلدان ج 3 ص 121، التدوین فی اخبار قزوین ج 3 ص 159، 153 (بیروت دار الکتب العلمیه)

فصل چهارم: علویان و تشیع در ری

ری و طبرستان دو مرکز مهم استقرار علویان در ایران است.

مهاجرت علویان از اواخر قرن دوم هجری به سوی طبرستان آغاز شده (1)، اما دامنه این مهاجرت در قرن سوم رو به گسترش نهاده است. به نوشته مرعشی «... سادات از آوازه ولایت و عهدنامه مأمون که بر حضرت امامت، پناهی داده بود، روی بدین طرف نهادند و او را بیست و یک برادر دیگر بودند. این مجموع برادران و بنو اعمام از سادات حسینی و حسنی به ولایت ری و عراق [عجم] رسیدند» وی می افزاید که پس از رسیدن خبر شهادت علی بن موسی الرضا علیه السلام آنها پراکنده در «کوهستان

ص: 29

یکی از این برادران باید حمزه فرزند موسی بن جعفر علیهم السلام باشد که قبر وی در ری بوده و آن زمان که حضرت عبد العظیم به ری آمده (نیمگاه قرن سوم) به زیارت آن قبر می رفته؛ بعدها نیز همواره برای سنی و شیعه زیارتگاه بوده است. (2)

سادات بطور عموم، شیعه-اعم از امامی و زیدی-بوده اند، جز آنکه گاهی به صورت تقیه زندگی می کردند؛ اما در عین حال، مدافع فضائل اهل بیت (ع) بوده اند. به نوشته عبد الجلیل رازی: و علوی اصلی الا امامتی و شیعی نبود و نتواند بود وگرنه باری زیدی. (3)

شاهد این مساله شعر قوامی رازی درباره سید فخر الدین علوی است که در نیمه نخست قرن ششم ریاست شیعه را در ری بر عهده داشته است:

هم رئیس شیعتی هم سید سادات عصر ***

دولت از جاهت همی سرمایۀ اعیان دهد. (4)

سادات فراوانی که در ری می زیستند، بطور طبیعی، زندگی آرامی داشتند مگر آنکه برخی از کسانی که تفکر زیدی داشتند به نحوی سر به قیام برداشته و دچار مشکل می شدند. علویان ری دری)

ص: 30

1- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ص 277-278 (تهران، نشر گستره)

2- رجال النجاشی ص 248 نقض ص 643 تصحیح محدث ارموی از انتشارات انجمن آثار ملی

3- نقض ص 224-227

4- دیوان قوامی رازی ص 115 (تصحیح محدث ارموی)

تمامی منطقه خوشنام بوده و به جهت انتساب به رسول الله (ص) مورد احترام فراوانی بودند. به عبارت دیگر، مردم آنان را به عنوان پناهگاه خود نیز در برابر ستم خلفای عباسی و امیران وابسته به آنها می دانستند.

زمانی که محمد بن اوس بلخی، کارگزار سلیمان بن عبد الله بن طاهر، در حق مردم طبرستان ستم می کرد، بزرگان آن دیار دست به دامان محمد بن ابراهیم، یکی از علویان مقیم ری شدند. وی، آنان را به سراغ «حسن بن زید» فرستاد. او دعوت مردم را پذیرفت و از ری عازم طبرستان شد و سلسله «علویان طبرستان» را پایه گذاری کرد. وی قریب بیست سال بر طبرستان حکم راند و در برخی سنوات (250، 251، 253، 258 هجری) ری را نیز تحت کنترل موقت خود داشت (1).

این پیروزی، دیگر علویان بلاد مختلف را نیز به طبرستان و ری کشاند. (2) آنگاه که جانشین حسن، محمد بن زید بدست سپاه سامانی کشته شد، ناصر اطروش به گیلان گریخت و بعدها در سال 301 مجدداً به طبرستان رفت. وی مهمترین اقدامش، نشر اسلام شیعی در طبرستان و ادامه حکومت علویان در آن ناحیه بود.

ارتباط ری با طبرستان از دو سوی تاثیر و تاثر متقابل شیعی را بر ری و نواحی اطراف آن نظیر قصران در پی داشت. از آنجا که 43

ص: 31

1- -بنگرید: تاریخ تشیع در ایران ص 176-179، تاریخ ایران، کمبریج (از اسلام تا سلاجقه) ج 4 1804 (تهران، امیرکبیر)

2- -بنگرید: تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ج 1 ص 243

نوع علویان حاکم بر طبرستان از «زیدیه» بودند، تفکرات شیعی زیدی در نواحی شمالی ری و نیز خود ری وجود داشت. طبعا ارتباط قم با ری، از سوی دیگر، موجد تفکرات شیعی امامی بود.

ابن طباطبا تعداد زیادی از شخصیت‌های علوی و خاندان‌های آنان را که در ری ساکن شده‌اند آورده است. وی خود تا اواخر قرن پنجم در قید حیات بوده و این افراد تا آن زمان در ری بوده‌اند.

طبعا هر کدام خاندانی از خود داشته و برخی از آنها شهرت زیادی نیز داشته است. مقایسه آماری که درباره علویان ساکن در ری، توسط ابن طباطبا آمده، با اطلاعاتی که همو درباره برخی دیگر از شهرها داده، نشان از کثرت این مهاجران علوی به ری دارد. قبل از ری طبرستان قرار دارد که خود منطقه نسبتا بزرگ است. وی با یادآوری نام و نسب آنها و نیز ذکر محلی که قبلا ساکن آن بوده و بعدا به ری آمده‌اند، اطلاعات مفیدی را در اختیار ما نهاده است.

این لیست شامل بیش از شصت و پنج نفر علوی بنام است. برخی از آنان سادات حسنی و برخی دیگر حسینی اند. (1)

بعد از این مجددا از علویان طبرستان سخن خواهیم گفت. ت.

ص: 32

1- -منتقلة الطالبيه ص 151-167. ما در کتاب تاریخ تشیع در ایران ص 166، آمار علویان مهاجر به شهرهای ایران را از منتقلة آورده ایم. برخی از محققان اظهار داشتند که در برخی از نسخ منتقلة نام تعداد زیادتری از علویان مهاجر به ری ذکر شده است.

حداقل مطلب آنست که آل بویه بطور غیر مستقیم یکی از «حسنت» ظهور علویان در طبرستان بوده اند؛ گرچه در زندگی سیاسی آنها تا قبل از روی کار آمدن، نشان تشیع خاصی سراغ نداریم جز آنکه به هر روی از طبرستان سر برآورده اند و این منطقه شیعه خیز بوده است.

عماد الدوله، بنیادگذار دولت آل بویه، همراه دو برادرش، از مردم دیلم بودند. آنان در فضای اسلام شیعی، که حاصل تلاشهای علویان در آن نواحی بود رشد یافتند؛ زمانی در خدمت ماکان بن کاکي، و بعدا به خدمت مرداویج بنیانگذار آل زیار درآمدند.

مرداویج، عماد الدوله را به حکومت کرج (1) گماشت. زمانی که

ص: 33

1- -کرج در مجاورت بهرام آباد کنونی در شصت مایلی جنوب شرقی همدان قرار داشته و ربطی به کرج فعلی ندارد. بنگرید: تاریخ ایران [از اسلام تا سلاجقه] ج 4 ص 220، فرمانروایان گمنام ص 20-22 (تهران، بنیاد موقوفات افشار 1367)

حسن به ری رسید، مرداویدج از گماشتن او بر ری پشیمان شد اما قبل از آنکه اقدامی کند، او به کرج رسیده بود. وی بر کرج غلبه کرده و اقداماتی برای سرکوبی برخی از شورشیان «خرم دینی» که در آن نواحی بودند صورت داد. کرج پیش از آن در اختیار ابو دلف و خاندان وی بوده و ابو دلف خود علاقمند به علویان بود. (1)

عماد الدوله از کرج به سوی اصفهان رفت و پس از تصرف موقتی آن به سوی فارس حرکت کرده در شهر ارجان توقف کرده، بدنبال آن بود که شیراز را به تصرف درآورد. او در شیراز ماند، برادر کوچکترش معز الدوله به سوی بغداد رفت و خلافت را از آن مطیع خویش کرد؛ برادر دیگرش رکن الدوله به تثبیت موقعیت آل بویه در ایران پرداخت.

رکن الدوله (م 366) توانست تا در میان انبوه داعیان حکومت، ایران را برای آل بویه نگاه دارد؛ وی چندی اصفهان و چندی ری را به عنوان مقر حکومت خویش قرار داده بود. ری از در دوره آل بویه یکی از مهمترین مراکز اقتدار سیاسی آنان و نیز یکی از شهرهای مهم فرهنگی ایران به شمار می آمد. پس از رکن الدوله، پسرش مؤید الدوله و بعد از او به همت صاحب بن عباد شیعی -، برادرش فخر الدوله حکومت آل بویه در ایران را در اختیار گرفت.

صاحب در سال 385 و فخر الدوله در سال 387 درگذشته؛ فرزند فخر الدوله جانشین وی شد، اما به علت صغر سن مادرش سیده 51

ص: 34

خاتون تا سالها حکومت را در دست داشت. فرزندش مجد الدوله تا سال 421 که سلطان محمود غزنوی ری را از تصرف آل بویه خارج کرد، حکمران ری بود.

بدین ترتیب حکومت هشتادساله آل بویه بر ری، با ملاحظه گرایشات شیعی آل بویه (1) و وزرای آنان، باعث ترویج شدید تشیع در این شهر شد. کما اینکه در سایر نقاط تحت سلطه آنان نیز اوضاع به همین شکل بود.

صاحب بن عباد وزیر دانشمند و قدرتمند آل بویه بی نهایت علاقمند به خاندان نبوت بوده و بیش از نیمی از اشعارش در ستایش اهل بیت (ع) است. (2) او در کنار گذاشتن مخالفان اهل بیت (ع) و نزدیک کردن شیعیان و معتزلیان، فضای مذهبی ری را تغییر داد. مقدسی از حنابله ای در قرن چهارم گزارش داده (3)؛ اما پس از این شاهدیم که اثری از حنابله که نوعا تندروترین سنیان در برخورد با شیعه بودند یافت نشده و جز شافعی و حنفی از مذاهب اهل سنت چیزی در ری باقی نمانده است. در این باره که آل بویه بر مذهب «امامیه» بوده اند یا «زیدیه»، اختلاف نظر وجود دارد. اما آنچه مسلم است وجود تمایلات شیعی شدید در آنهاست جز آنکه شرکت در سیاست، آنان را به سمت تسامح کشانده است. 85

ص: 35

1- - بنگرید: تاریخ تشیع در ایران ص 243

2- - بنگرید: دیوان صاحب بن عباد بکوشش: محمد حسن آل یاسین قم 1412 (مؤسسه قائم آل محمد (ع) درباره مذهب صاحب نیز بنگرید به کتاب آل یاسین با عنوان «صاحب بن عباد» (نجف)

3- - احسن التقاسیم ص 385

از جمله آثار شیعه، در دوره آل بویه، کتابخانه ها و مدارس زیادی بوده که بخشی از آنها بدست سلطان محمود غزنوی که در تسنن و جبری گری، تعصب خاصی داشت؛ از میان رفت. با این حال همانگونه که خواهید دید؛ این اقدامات بهیچ روی باعث ضعف تشیع در ری نگردید.

یکی از آثار تشیع ری در دوره بویه، نضج گیری طبقه فرهیخته ای از شیعیان ری بود که هم در حکومت دخالتی داشتند و هم در نگارش آثار علمی توانائی چشمگیر. یکی از این چهره ها ابو سعد آبی است که مدت زمانی وزارت مجد الدوله بویه را در اختیار داشت و سال 421 هجری درگذشت. او از شاگردان شیخ صدوق علیه الرحمة بوده و از وزرای امامی مذهب دولت بویه به شمار می آمده است. مهمترین اثر وی کتاب با ارزش نثر الدر (1) است که در سالهای اخیر در مصر و در شش جلد به چاپ رسیده است. این کتاب نشانگر عمق اعتقاد شیعی این وزیر و در عین حال روحیه تسامح وی بوده و دانش ادبی و مطالعات گسترده او را نشان می دهد. گویا در این اثر برای نخستین بار فهرست موضوعی برای آیات قرآنی ساخته شده که در نوع خود ابتکار بسیار مهمی است. وی از امامان شیعه، تك تك یاد کرده و از هر کدام چند روایت و خاطره آورده است. (2) وی کتابی نیز در تاریخ ری داشته که 7.

ص: 36

1- نثر الدر، تحقیق: محمد علی قرنه، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.

2- در شرح حال وی بنگرید تعلیقات مرحوم ارموی بر: الفهرست منتجب الدین ص 315، الاعلام ج 8 ص 237، كشف الظنون ص 295، الذریعه ج 34 ص 51، ساوه نامه ص 67.

تا قرن‌ها پس از وی در دست بود، اما اکنون اثری از آن نیست. (1)

خاندان بابویه در ری

وجود خاندانهای اصیل شیعی در ری که نسل اندر نسل از عالمان بوده اند یکی از دلایل بروز و غلبه تشیع در این شهر است، از پایدارترین این خاندان‌های شیعی که ابتداء در قم و پس از آن در ری می‌زیستند خاندان بابویه است. گویا نخستین فرد آن علی بن حسین بن موسی بن بابویه است که در قم می‌زیسته است.

وی که پدر شیخ صدوق است در قم بوده اما در ری نیز رفت و شدی داشته است. از شهید ثانی نقل شده که وی، در ری مناظره ای با محمد بن مقاتل رازی، در باب امامت داشته که باعث شیعه شدن محمد بن مقاتل شده است. این رساله «الکر و الفر» نام داشته که گویا برخی از شاگردان وی جمع‌آوری کرده اند. (2) فرزند وی شیخ صدوق است که یکی از بلند مرتبه ترین محدثان و عالمان شیعی در قرن چهارم می‌باشد. وی سال 381 درگذشته است. به نوشته نجاشی وی مقیم ری و «وجه الطائفة» در خراسان بوده است. (3).

شرحی از مسافرت‌های وی را مرحوم ربانی شیرازی در آغاز کتاب معانی الاخبار آورده است. شیخ صدوق در قم متولد شده و پس از سال 347 در ری مقیم شده است. وی در سال 352 از رکن الدوله بویه اجازة سفر به مشهد گرفته و پس از آن به ری بازگشته

ص: 37

1- - مواردی از این کتاب، در آثار دیگر آمده که محدث ارموی در تعلیقات فهرست ص 316-318 از آنها یاد کرده است.

2- - روضات الجنات ج 4 ص 275.

3- - رجال النجاشی ص 389

است. بعد از آن نیز مسافرت‌های فراوانی به نقاط مختلف داشته و هدفش گردآوری احادیث و نیز نشر اخبار اهل بیت (ع) و فقه آل محمد بوده است. (1) روشن است که بابویه با آل بویه ارتباط نزدیکی داشته اند. شیخ صدوق، کتاب عیون اخبار الرضا را به صاحب بن عباد تقدیم کرده و دلیل آن را علاقه صاحب به اهل بیت (ع)، تمسک به ولایت آنان و اعتقاد به وجوب اطاعت و قول به امامت آنها و احسان به شیعیان آنان می‌داند. (2)

برادر صدوق، حسین بن علی است که کتابی در نفی تشبیه نگاشته و او نیز کتاب را به صاحب بن عباد تقدیم کرده است (3).

خاندان بابویه تا اواخر قرن ششم شناخته شده اند. آخرین آنان شیخ منتجب الدین صاحب الفهرست و برخی از آثار دیگر است که خود نیز به نام ابن بابویه شناخته می‌شده است؛ او خود نام تنی چند از خاندان خویش را در الفهرست ذکر کرده، و مرحوم ربانی نام بیست و دو تن از عالمان این خاندان را که بسیاری شان در ری سکونت داشته اند آورده است (4). اطلاعات ذی‌قیمتی نیز درباره چهارده تن از افراد وابسته به آل بابویه را استاد طارمی آورده اند. (5)

در هر حال حضور یکی از بزرگترین علمای شیعه در ری و خاندان پرنفوذ او، نقشی بس بزرگ در تشیع این دیار داشته است. (ف)

ص: 38

-
- 1- - مقدمه معانی الاخبار ص 17-25 (قم 1361)
 - 2- - عیون اخبار الرضا ج 1 ص 2 (تهران، اعلمی)
 - 3- - رك: لسان المیزان ج 2 ص 306، مقدمه معانی الاخبار ص 84
 - 4- - مقدمه معانی الاخبار ص 27-35
 - 5- - دانشنامه جهان اسلام حرف ب جزوه اول ص 100-99 (تهران، بنیاد دائرة المعارف)

شاگردان وی هرکدام می توانسته اند در بارور ساختن اندیشه شیعی در این دیار و نواحی اطراف آن تلاش مهمی انجام داده باشند.

خاندانهای دیگری نیز از شیعیان در ری بوده که پس از این یادی از آنان خواهیم کرد.

عالمان مشهوری از شیعه نیز ملقب به رازی هستند که از یکی از مشهورترین آنها ابو جعفر ابن قبه رازی است وی مؤلف کتاب الانصاف فی الامامه و المستثبت فی الامامه می باشد وی در ری می زیسته است. [\(1\)](#)

در مجموع باید با ملاحظه مهاجرت آل بابویه به ری، یکی از دلایل تشیع این شهر را، نزدیکی آن با شهر قم دانست. 76

ص: 39

فصل ششم: شیعیان ری زیر فشار غزنویان در ری

آل بویه نمی توانستند مورد رضایت خلیفه عباسی باشند؛ زیرا هم بنیاد خلافت بدست آنان سست شده و هم، برخلاف آنها، از مذهب تشیع و علویان حمایت کرده بودند. طبعاً خلافت عباسی در پی آن بود تا به هروسيله، آل بویه را تحت فشار بگذارد. یکی از این وسایل، حکومت‌های حاکم در شرق ایران بودند که در تسنن تعصب داشته و مشکلاتی برای آل بویه درست می کردند.

سامانیان و پس از آنها، غزنویان هر دو حکومت‌های ضد شیعی بودند. مهمترین اقدام آنها درباره ری، حمله سلطان محمود غزنوی به این شهر در سال 420 هجری بود. او این حمله را صرفاً به منظور خوش خدمتی به خلیفه عباسی انجام داد، خلیفه ای که نه از آل بویه و نه از تشیع، و نه از مذهب اعتزال- که پس از

صاحب قدرتی در ری داشت-دل خوشی نمی داشت؛ به علاوه غنائمی نیز همراه با گشودن سرزمین جدید در اختیار غزنویان، قرار می گرفت.

هم مورخان و هم خود سلطان، انگیزه حمله به ری را سرکوبی تشیع و اعتزال معرفی کرده اند. آن زمان در تبلیغات سنی مآبانه، از شیعه با عنوان قرمطی و باطنی-که در اصل ارتباط با اسماعیلیه داشت-یاد می شد. در نامه ای که خواجه نظام الملک از سلطان محمود آورده چنین آمده است که او نه به قصد تصرف عراق [عجم] بلکه برای اصلاح اوضاع فسادآمیز این منطقه، به این دیار آمده است. او در نامه خود ضمن اشاره به تعارض ترکان-که بر مذهب سنت بوده اند-و دیلمان که مذهب شیعت داشته اند می نویسد: «...و این مهم را بر غزات هند اختیار کردم و رو به عراق [عجم] آوردم و لشگر ترك را که همه مسلمانان پاکیزه اند و حنفی، بر دیلمیان و زنادقه و باطنی گماشتم تا تخم ایشان بگسستم، بعضی به شمشیر ایشان کشته شدند و بعضی گرفتار بند و زندان گشتند و بعضی در جهان آواره شدند. و شغل و عمل [را] همه خواجهگان و متصرفان خراسان را فرمودم که ایشان یا حنفی و یا شافعی پاکیزه باشند؛ این هردو طایفه، دشمن رافضی و باطنی باشند و موافق ترك اند. (1)

بنا به نقل ابن کثیر: سلطان غزنوی در سال 420 هجری ضمن نامه ای به خلیفه عباسی اطلاع داد که گروهی از اهالی ری را که از «باطنیه» و «روافض» بوده اند، به فجیع ترین شکل به قتل رسانده وی)

ص: 42

به دار آویخته و اموال رئیس آنان را که هزار دینار بوده ضبط کرده است. (1)

و بنا به گزارش ابن اثیر: سلطان، اصحاب باطنی مذهب! مجد الدوله را که وقتشان را صرف مطالعه می کردند به دار آویخت و کتابهای فلسفی را از بین برد و معتزله را نیز به خراسان تبعید کرد. (2)

فرخی نیز در شعری گفته است:

ملك ری از قرمطیان بستدی ***

میل تو اکنون بمنی و صفاست

هرکه از ایشان به هوی کار کرد ***

بر سر چوبی خشک اندر هواست (3)

اقدام سلطان تنگ نظر و متعصب غزنوی در از بین بردن کتابخانه های ری از جنایات فرهنگی اوست که توان گفت ضربه به مؤلفات شیعی و فلسفی بوده و محتملاً برخی از کتابها بالمره از میان رفته در حالی که نسخه دیگری نداشته است. یکی از مهمترین کتابخانه های ری کتابخانه صاحبی، متعلق به صاحب بن عباد بوده که سلطان کتابهای کلامی و فلسفی آن را آتش زده است. (4) صاحب خود می گفت: کتابهای کتابخانه اش باید بر چهار صد شتر و یا بیشتر بار شود. (5) ابو الحسن بیهقی فهرست کتابهای (6)

ص: 43

1- -البداية و النهاية ج 12 ص 26

2- -الكامل ج 9 ص 372 رك: تاريخ تشيع در ايران ص 268

3- -رك: دومين بيست گفتار، مهدي محقق (تهران 1369) ص 221

4- -ری باستان ج 1 ص 545، 546

5- -معجم الادباء ج 6 ص 259 (بيروت، دار الفكر)، وفيات الاعيان ج 1 ص 208 (قم: افست رضی)، ورك: الصاحب بن عباد حياته و ادبه ص 147 (شيخ محمد حسن آل ياسين نجف 1376)

موجود در این کتابخانه را در ده مجلد دیده است.

مؤلف کتاب فضایح الروافض - متنی که مورد نقد جانانه عبد الجلیل رازی قرار گرفته - درباره برخورد سلطان محمود با شیعیان می نویسد: و در عهد سلطان محمود غازی چه رفت از قتل و صلب و روی علمای رفض سیاه بکردن و منبرها بشکستن و از مجلس داشتن نشان منع کردن. (1)

سخت گیری سلطان غزنوی بر شیعیان، اثر چندانی در کاهش نفوذ شیعه در ری نداشت، زیرا شیعیان جدای از آنکه از نظر جمعیت، کمیت قابل ملاحظه ای داشتند، از حیث فرهنگی نیز صاحب چهره های سرشناس و پرجاذبه ای بودند. چنین جریانی را با يك حمله نظامی موقتی، نمی شد از پای در آورد. پاسخ عبد الجلیل رازی به این سخن نویسنده فضایح، نیز در همین باره است؛ اما «... چون محمود برفت، علمای شیعه با حضور شحنگان و نواب او باسر (*) قرار و قاعده خود رفتند. (2)

دولت غزنویان در ری پایدار نماند. چندی بعد علاء الدوله که با حمله غزنویان از ری گریخته بود، با جنگ و گریز و پذیرش سلطه کلی غزنویان به حکومت ری و اصفهان دست یافت و برای چند سالی به حکومت نیمه جان بویهی ادامه داد.

در دهه سوم و چهارم قرن پنجم، دولت جدیدی در شرق قدرت یافت که توانست برای مدت زمانی طولانی بر ایران (1) - معجم الادباء ج 6 ص 25943

ص: 44

1- -نقض ص 42 (*) باز سر قرار و...

2- -نقض ص 43

حکومت کند؛ و این دولت سلجوقی بود. طغرل در سال 434 هجری به ری آمد و در سال 447 بقایای آل بویه را در بغداد نیز برانداخت و به حکومت صد و چندساله آنان پایان بخشید. (1)د.

ص: 45

1- - خاندان کاکویه که از وابستگان به آل بویه بودند برای یکی دو قرن در یزد به حکومت خود ادامه دادند.

فصل هفتم: شیعیان ری در عهد سلجوقی

شاهان و امیران سلجوقی نیز همانند غزنویان و سامانیان، نوعاً جانبدار تسنن حنفی و خلافت عباسی بوده و با تشیع درگیر بودند. گرچه این درگیری به صورت مستقیم با اسماعیلیه و باطنیه بود اما شیعه امامی نیز مورد تهاجم و فشار قرار داشت. در عین حال تشیع منطقه جبال ریشه عمیقی داشته و بزودی خود را با شرایط جدید وفق داده و توانست حتی در دوره سلجوقی، رشد قابل ملاحظه‌ای داشته باشد.

در این دوره یکی از ارکان رشد تشیع، مسئله نفوذ شیعیان امامی مذهب، در ساختار اداری دولت سلجوقی بود، نفوذی که با سپر تقیه و با استفاده از دیگر مجوزهای شرعی صورت می‌گرفت و نتایج مهمی را برای شیعیان و دفاع از آنها در برابر سرداران ترك

در بر داشت. همچنین سادات علوی و نقبای آنان، در شغل يك طبقه اجتماعی پرنفوذی می توانستند به عنوان یکی از تکیه گاههای تشیع شناخته شوند.

یکی از آثار حکومت صدساله آل بویه، پرورش نسلی از جوانان شیعه مذهب از لحاظ اداری و فرهنگی بود، اینان در حاشیه دولت آل بویه، رشد کرده و اغلب مناصب اداری مهمی را به خود اختصاص دادند. وجود چنین قشری از شیعه به عنوان طبقه فرهیخته جامعه، نمی توانست به یکباره کنار گذاشته شود.

حتی اگر در آغاز دچار فشار تعصب سلجوقی نیز می شد، عاقبت، جامعه و دولت نیازمند وجود آنان بود. القاب قمی، نقرشی، فراهانی، آوی (1)، کاشانی، برقی برای افراد، نشانگر حضور و نفوذ آنان در دولت سلجوقی است. به نظر ما، شیعیان امامی در این باب نسبت به زیدیه پیش قدم بودند؛ زیرا زیدیه خود داعیه دار امامت بودند اما شیعیان با حفظ ارتباط با فقها و حل و فصل مسائل مالی و قضائی خود، در سطح حکومت خواهی بیشتر در انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) بودند. از این رو، برای حفظ موقعیت جامعه شیعه و نیز دفاع از حقوق مظلومان، از طریق نفوذ در دستگاه اداری، تسلط نسبی خود را بر اوضاع حفظ می کردند.

نمونه های چنین نفوذی را از زمان امام باقر علیه السلام و پس از آن، در میان اصحاب ائمه (ع) و نیز در ارتباط با موضع عالمان 3.

ص: 48

1- در شعری که درباره اهل آیه- که شیعه بوده اند- سروده شده، آنها به عنوان «اعلام النظم و الكتابة» یعنی بزرگان نظم و کتابت که اشاره به امور دیوانی و منشی گری است، معرفی شده اند. رک: روضات الجنات ج 6 ص 323.

شیعی در دوره های مختلف در دست داریم در دوره سلجوقی نیز وضع به همین منوال بوده است.

نویسنده فضایح الروافض می نویسد: در عهد برکیارق و سلطان محمد، ابو الفضل بر اوستانی و بسعد هندوی قمی مستوفی بودند و آن دستاربندان از قم و کاشان و آبه چنان متولی بودند بکرد و رفت. (1)

وی همچنین می نویسد: در هیچ روزگار، این قوت را نداشتند که اکنون دلیر شده اند و به همه دهان سخن می گویند، زیرا که هیچ سوی نیست از آن ترکان و الا پانزده رافضی حاکم اند و در دیوان ها همه ایشان اند و اکنون بعینه چنانست که در عهد مقتدر خلیفه بود. (2)

مقصود نویسنده فضایح آنست که در اواخر عهد سلجوقی این نفوذ بسیار بیشتر بوده، در حالی که در دوره ملکشاه سختگیریهائی می شده است. او می نویسد: در عهد سلطان ماضی محمد ملکشاه، اگر امیری کدخدائی داشتی، رافضی بسی رشوت به دانشمند سنی دادی تا ترك را گفتندی او رافضی نیست، سنی یا حنفی است، اکنون، کدخدایان همه ترکان و حاجب و دربان و مطبخی و فراش بیشتر رافضی اند و بر مذهب رفض مسأله می گویند و شادی می کنند بی بیمی و تقیه ای. (3)

این نفوذ به قدری بوده که کارکنان اداری و حتی امور اجرائی، 13

ص: 49

1- -نقض ص 81

2- -نقض ص 79

3- -نقض ص 113

رافضی بوده اند، طبعاً استخدام آنها، نمی توانسته بی ارتباط با وجود کادرهای بلندپایه اداری که لزوماً شیعه بوده اند، باشد.

شیعیان در داخل مجموعه حکومت همه از همدیگر حمایت می کرده اند. نباید غافل بود که این حقایق غالباً درباره ری که نویسنده فضایح و نیز صاحب نقض در آن می زیسته اند بوده است.

نویسنده فضایح می نویسد: اگر رافضی را کاری افتد، دست بهم کنند و او را برهانند و اگر حنیفی مذهبی را یا شافعی مذهبی را کاری افتد، دست بهم کنند و خانه اش ببرند و کین دین از وی بکشند. (1)

چنین سخت گیری از ناحیه شیعیان بر سنیان مورد تکذیب صاحب نقض قرار گرفته است. وقتی وی، داستانی در تعصب مجد الملک قمی نقل می کند، عبد الجلیل آن را نپذیرفته و بر روحیه تسامح وی تأکید می کند. (بنگرید به صفحات بعد)

با وجود فشارهای چندی که در آغاز عهد سلجوقی بر شیعیان رفته، نمی توان پذیرفت که در ری ضربه قابل توجهی بر شیعه وارد آمده باشد. این فشارها به مرور کاسته شده و بعلاوه تا حدودی حکم اسماعیلیه از امامیه جدا گشته است. خود امامیه نیز در این جدا کردن نقش مهمی داشته و حتی در دفع اسماعیلیه و مباحثات علمی با آنها و ردیه نویسی علیه آنان شرکت می جستند.

بدین ترتیب برای شخصی چون نظام الملک که تعصب در تسنن 16

ص: 50

شافعی داشت، برخی از شخصیت‌های شیعی مورد احترام بودند. (1)

این مسأله، درباره سادات اهمیت بیشتری داشت. بدین ترتیب، عبد الجلیل رازی می‌کوشد تا با غفلت از برخی رفتارهای تند شاهان سلجوقی با شیعه، بنحوی از شواهد موجود چنین نتیجه بگیرد که در مجموع برخورد آنان با شیعه مناسب بوده است.

صاحب فضایح می‌نویسد: و باز چون عهد کریم ملکشاهی بود -سقاء الله برحمته- نظام الملك ابو علی الحسن بن علی اسحاق از سرّ عقیدت اینها آگه بود، همه را خوار و مهین داشتی و در ری هرکه دعوی دانشمندی از اینها کردی چون حسکا بابویه (2) و بو طالب بابویه (3) و ابو المعالی امامتی (4) و حیدر زیارتی مکی و علی عالم و بو تراب دوریستی (5) و خواجه ابو المعالی نگارگر و جز اینها از رافضیان شتام، همه را بفرمود تا بر منبرها بردند سرها برهنه کرده به بی حرمتی و استخفاف که می‌کردند بر ایشان؛ و می‌گفتند: شما دشمنان دینید و سابقان اسلام را لعنت می‌کنید و شعارتان شعار ملحدان است، ایمان بیاورید تا اگر خواستید و اگر نه ایمانت.

ص: 51

1- -نقض ص 142، 145

2- -حسکا مخفف حسن کیا؛ وی، حسن بن حسین بن بابویه قمی از دانشمندان به نام شیعی مشهور به شمس الاسلام و ساکن ری. رک: الفهرست منتجب الدین (ارموی) ص 147، تعلیقات الفهرست ص 192-194 (قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی)

3- -ابو طالب اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین بن بابویه. رک: الفهرست (ارموی) ص 33

4- -سعد بن حسن بن حسین بابویه، رک: الفهرست ص 69

5- -از عالمان بنام شیعی، شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی. رک: الفهرست ص 45 و تعلیقات ص 189 دوریست [طرشت فعلی] از قرای ری بوده است.

می آوردند و از مقالت رفض بيزار می شدند.

عبد الجليل در پاسخ اظهارات فوق می نویسد: (1) اما جواب آنچه حوالت کرده است به عهد سلطان عادل ملكشاه سلجوقی و خواجه منصف نظام الملك قدس الله روحهما، حوالتی است دروغ که ادراستی و تسویغاتی که ایشان کرده اند سادات و شیعه را، و خطوط و توقیعات ایشان بدان ناطق است و هنوز دارند و می استانند و احترام و توقیر و ترفیع سادات و علمای شیعه در آن عهد و دولت معلوم و مصور است (2)... اما آنچه بعضی از اسامی این طایفه یاد کرده است که خواجه نظام الملك عطایای بسیار وصلتهای عظیم سته اند و علم و امانت و زهد و ورع شمس الاسلام حسکا بابویه همه طوایف اسلام را معلوم است و بو طالب بابویه سالها واعظ و مذكر مسلمانان بوده است و امانت و فضل او ظاهر و باهر. و اما بلمعالی امامتی عالم و مفتی و واعظ و مقری و خویشتن داری او ظاهر است. و خواجه بلحسن همچنین معروف و معتبر. و خواجه علی عالم -رحمة الله علیه- پدرانی معروف و اعمامی مشهور بودند؛ در این طایفه چون خواجه بو سعید که مفسر و راوی اخبار بوده است و متدین و عالم و خواجه فقید عبد الرحمن نیشابوری (3) که به کتب و قول و قلم و تصانیف او التفات 75

ص: 52

1- - پاسخ مفصل وی را از آن روی که مشتمل بر اطلاعات نسبتا مفیدی درباره وضع شیعه در ری است می آوریم.

2- - نقض ص 142 و رك: 41

3- - منتجب الدین از وی یاد کرده و او را به عنوان «شیخ اصحاب در ری» ستوده و وی را شاگرد شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی

دانسته است. رك: الفهرست ص 75

بزرگان را از سلاطین و وزراء، عطایا و حرمتی بوده است، و نه قومی بوده اند که خواجه ای چون نظام الملک بر ایشان تطاول کند که ایشان را عطایای بسیار داده است و شفقت‌های بی‌مر نموده. و ابوالمعالی نگارگر مؤمن و معتقد بوده است و هرگز به شتامی و لعانی [نسبت به صحابه] معروف نابوده بحمد الله؛ اما خواجه بو تراب دوریستی مشهور در فنون علم و مصنف کتب و راوی اخبار بسیار و از بزرگان این طایفه و علمای بزرگ. در هر دو هفته، نظام الملک از ری به دوریستی رفتی و از خواجه جعفر سماع اخبار کردی و بازگشتی از غایت فضل و بزرگی او. و این خاندانی است به علم و عفت و امانت مذکور خلفا عن سلف. و این خواجه حسن که پدر بو تراب است با نظام الملک حق خدمت و صحبت و دالت داشته و در حق او مدح گفته.

باید دانست که نظام الملک فردی متعصب بوده و در سراسر سیاستنامه همه جا از رفض و رافضه بدگویی کرده و سخت‌گیری به آنان را مورد تاکید قرار داده است. با این حال نفوذ شیعه در دوره وی به حدی بوده که او نیز خود را متعهد می‌دیده تا سرحد امکان با آنان کنار آید بویژه از روی فضل دوستی - همانگونه که عبد الجلیل اشاره کرده از عالمان بنام شیعی، سماع حدیث نیز می‌کرده است.

جالب آنکه وی همانند نویسندگان فضیاح، شکوه از نفوذ مذهب عراقی که اشاره به مذهب شیعه در عراق عجم است - دارد، در حالی که گوشزد می‌کند: در عهد نخست سلجوقی سخت‌گیری (1) - تقض ص 146، 145

لازم برای جلوگیری از این نفوذ، صورت می گرفته است (1) وی می نویسد: در روزگار محمود و مسعود [غزنوی] و طغرل و آلپ ارسلان، هیچ گبری و ترسایی و رافضی را زهره آن نبودی که بر صحرا آمدندی و یا پیش ترکی شدنندی، و کدخدایان ترکان همه متصرف پیشگان خراسان بودند و دبیران خراسانی حنفی مذهب یا شافعی مذهب پاکیزه باشند نه دبیران و عاملان بد مذهب عراق بخویش تن راه دادندی و ترکان نه هرگز روا داشتندی و یا رخصت دادندی که ایشان را شغل فرمایند... لاجرم بی آفت می زیستند. اما اکنون کار بجایگاهی رسیده است که درگاه و دیوان از ایشان بسیار شده است و در دنبال هر ترکی دویست از ایشان می دوند و در آن تدبیرند که يك خراسانی را بر این درگاه و دیوان نگذارند که بگذرد و یا نانی یابد. (2)

وی نمونه ای از سخت گیری آلپ ارسلان نسبت به روافض ذکر می کند و تصریح دارد که اگر در آن زمان اگر کسی می گفت من شاعی ام [شیعی ام] و از قم و کاشان و آبه و «ری» ام او را نپذیرفتندی (3)

پس از آن نیز در ذم روافض سخن فراوان گفته است. آنچنان که گذشت این سخت گیریها، تأثیر چندانی در کاهش نفوذ شیعه نداشت زیرا تشیع، سخت در ری و نواحی آن بسط یافته بود. 18.

ص: 54

1- - باید توجه داشت که این اطلاعات اغلب در خصوص ری و منطقه عراق عجم یا به عبارت دیگر جبال است.

2- - سیاستنامه ص 215-216

3- - همان ص 216-218

فصل هشتم: تسامح شیعه در برخورد با تسنن و نقش آن در بقای شیعه ری

در اینجا باید به عامل مهمی که نقشی بسزا در حفظ شیعه در ری داشت، پردازیم. این عامل چیزی جز تسامح شیعه در برابر سنیان متعصب حاکم نبوده، تسامحی که از شدت فشار بر شیعیان کاسته است. درباره شیعه، چنین قاعده ای را باید پذیرفت: در شرائطی که در کنار جامعه اهل سنت می زیسته با آنان تقابل فرهنگی داشته، تن به نوعی همزیستی مسالمت آمیز داده و از اصرار بر مسائل خاصی که حساسیت داشته خودداری می کرده است. در برابر، زمانی که در شرائطی قرار داشته که تنها خودش بوده و بس، از وضعیت مذکور فاصله می گرفته است. می توان بطور تقریبی گفت که اصولی گری و اخباری گری در شیعه به ترتیب و تا اندازه ای محصول همین دو وضعیت بوده است.

ص: 55

شرائط حاکم بر ری از نوع اول بود. شیعیان در محیطی زندگی می کردند که سنیان فراوان بوده و عالمان زیادی از اهل سنت در آن می زیستند. طبعاً شیعه به همان دلیلی که گذشت، از روی تسامح برخورد می کرد، و گاه به عنوان تقيه، این تسامح شدت می یافت.

یکی از بهترین شواهد، کتاب نقض اثر عبد الجلیل قزوینی رازی است. در سراسر این کتاب، شواهد فراوانی وجود دارد که روحیه شیعی اصولی را به تمام معنی در مسائل اعتقادی نشان می دهد. وی مکرر از حسن نظر شیعه درباره صحابه و ازواج رسول الله (ص) سخن گفته و این مطلب را که شیعه به آنان دشنام می دهد، انکار می کند. وی برای نشان دادن صحت ادعای خود می نویسد که «در سال 533 کتابی مفرد ساخته ام در تنزیه عایشه در دولت امیر غازی عباس رحمة الله علیه، باشارت رئیس و مقتله ای شیعه سید سعید فخر الدین بن شمس الدین الحسینی (1) قدس الله روحهما و قاضی القضاة سعید عماد الدین الحسن الاسترابادی (2) نور الله قبره... اگر خواهند طلب کند و بخوانند تا اعتقاد شیعه امامیه در حق ازواج رسول بدانند. (3) وی مکرر در اثباتت.

ص: 56

1- -رك ديوان قوامی رازی (تصحیح ارموی) ص 111-116

2- -وی سنی حنفی بوده و بدلیل اعتدالش جمعی از شیعه نیز از وی روایت کرده اند رك: تعلیقات الفهرست ص 261. صاحب نقض تصریح کرده که شیعیان کتاب غرر الفوائده سید مرتضی را از طریق همین عماد الدین و او از فرزند قدامه و وی از سید مرتضی، استماع کرده اند. رك: ص 158 و بنگرید: تعلیقات دیوان قوامی رازی ص 244

3- -نقض ص 115 و رك: ص 295 و رك: الفهرست (تصحیح استاد طباطبائی) ص 129 این کتاب به احتمال قوی درباره حدیث الافک است.

چنین دیدگاهی کوشیده و حتی درباره روایت زدن در به حضرت فاطمه (س) ضمن قبول اینکه «این خبریست درست» و «در کتب شیعی و سنی مذکور و مسطور است» می‌کوشد تا بنحوی آن را توجیه کند بدین صورت که «اگر غرض عمر آن باشد که علی را بدر برد تا بیعت کند بر خلافت بو بکر، نه آن بوده باشد که چنین سقط شود و ممکن که خود نداند که فاطمه در پس در ایستاده باشد» در این صورت این مساله «قتل خطا» است. باین حال تصریح می‌کند که «در این فصل بیش از این نتوان گفت و الله اعلم باعمال عباد» و این به صراحت نشان می‌دهد که او محل را مناسب برای توضیح بیشتر نمی‌داند.

چنین تسامحی را مؤلف در برخورد با سلاطین سلجوقی نیز دارد بطوری که پس از نام بردن از آنها، با «رحمة الله علیه» یا «سقاء الله برحمته» بنحوی رضایت خود را از آنان نشان می‌دهد.

خواجه حسن پدر ابو تراب دوریستی - که از عالمان بزرگ شیعی بوده - با خواجه نظام الملك رفت و شدی داشته و به تعبیر رازی «در حق او مدح گفته و بشتامی و لعانی چون [چگونه] موسوم باشد آن را که قصیده ها باشد در فضایل کبار صحابه» پس از آن یکی از قصاید را که «تخلص کرده است بمدح خواجه نظام الملك» آورده است. (1)

پیوندهای خانوادگی میان نظام الملك و یکی از سادات ری نیز که با تزویج یکی از دختران نظام الملك با فرزند سید مرتضی قمی 46

ص: 57

در حالی که نویسنده فضایح سر آن دارد تا شیعه را سخت متعصب نسبت به خلفا، صحابه و سنیان نشان دهد عبد الجلیل می کوشد تا این اتهام را دفع کند. دو نمونه ای تاریخی هر دو درباره مجد الملک قمی آورده اند که جالب توجه است.

مجد الملک مقتول بسال 492 از وزرای شیعی عهد سلجوقی است. وی در اصل از براوستان قم بوده و رازی، همه جا از وی تجلیل کرده و کوچکترین تردیدی در «تشیع امامتی» وی نکرده است. او در عهد برکیارق فرزند ملکشاه سلجوقی وزارت داشته و پس از سالها وزارت و نفوذ گسترده، با توطئه برخی از امیران به قتل رسیده است. بهانه کشتن او نیز چنین بوده که باطنیان اسماعیلی را به قتل امیران دولتی تحریک می کرده است (2).

پس از قتل وی، برکیارق-همانند بسیاری از شاهان دیگر پس از کشتن وزیران خود-پشیمان شده است.

مؤلف فضایح اصرار بر تعصب مجد الملک قمی در تشیع دارد.

وی درباره این سخت گیری آورده: ... تا بحدی که چون بلفضل براوستانی در ری بوده گازی را از در عایش به حوالتی بگرفتند و نام گازر بو بکر بود اما رافضی بود؛ تا پیش مجد الملک براوستانی افتاد، گفت: ببری او را بر آویزی بحوالتی که قتل بر او واجب نبود.

گفتند: ای خداوند او مردی مؤمن است یعنی رافضی است. گفت: 13

ص: 58

1- -بنگرید: تعلیقات نقض ج 1 ص 264 تعلیقه 52 و رك: وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص 109-114

2- -رك: تعلیقات الفهرست ص 346، نقض ص 280 لباب الانساب ج 2 ص 613

شما گفتی: بوبکر نام است و هرآینه بوبکر کشتنی باشد؛ تا دست از او برداشتند؟

عبد الجلیل با ستایش از مجد الملک به عنوان «دیندار معتقد» که «آثار خیرات او در حرمین مکه و مدینه ظاهر است» بر نویسنده فضایح و نقل قصه تاریخی او چنین نقد زده «و حکایت گازر که آورده است، عاقل به چنان سخن التفات نکند که ملک مشرق و مغرب به شخصی چگونه سپارند بدین جاهلی و نادانی که بی گناهی را به مجرد آنکه بوبکر نام باشد او را هلاک فرماید کردن، مگر در خیل خانه او هزاران ابو بکر و عمر و عثمان سنی و شیعی محترم و مقبول القول باشند و هفتصد غلام ترك داشته باشد چه حنیفی چه سنی چه شیعی که آخر هفتصد ترك همه شیعی نباشند»

پس از آن قصه ای را که برخورد تسامح گونه مجد الملک را نشان می دهد آورده که نقل آن در ادامه این برخوردها جالب توجه است: من نیز شنیدم از رئیس شیعت و پیر سادات سید سعید فخر الدین شمس الاسلام الحسن رحمة الله علیه گفت: روزی در پیش مجد الملک بودم در خدمت پدرم حاضر بودم، سید علی علوی رحمة الله علیه، دو بازرگان غریب درآمدند یکی از حلب و دیگری از ماوراء النهر، ماوراء النهری عمر نام و حنیفی بود و حلبی، علی نام و شیعی بود، هر دو بر سلطان مبلغی قرض داشتند؛ مجد الملک بفرمود تا ماوراء النهری را که عمر نام بود از خزانه، زر نقد بدادند، و علی حلبی را حوالت ساختند با شهر؛ مردکی فراش حاضر بود، گفت: خداوند، عجب نیست عمر را نقد

ص: 59

می دهد و علی را نسیه گفت: می دانم اما تا جهانیان بدانند که در پادشاهی و معامله تعصب روا نباشد و طرفه نباشد که من علی را حرمت دارم و دوست دارم. و این معنی از وی پسندیده داشتند. (1)

ابن اثیر نیز با یادآوری تشیع وی، گفته است که: وی از صحابه به نیکی یاد می کرده و اجازه نمی داده کسی به صحابه دشنام دهد (2) در دیوان شعر بدر الدین قوای رازی، در قرن ششم، شواهد فراوانی که نشانگر چنین تسامحی باشد وجود دارد. او به شدت ضد تعصبات موجود میان شیعیان و سنیان بوده و دعوت به کنار گذاشتن تعصبات را توصیه می کند. می دانیم که یکی از تهمت های رایج متعصبان سنی، این بوده که شیعه، صحابه را دشمن می دارد و شتم می کند. قوامی می گوید:

میر تو تهمت شتم صحابه بر شیعت ***

مگو چیزی کت واجب آید استغفار

... تعصبی که کنون هست در میانه ما ***

نبود هرگز در عهد احمد مختار

و نیز می گوید:

تو مهر یاران با اهل بیت دار بهم ***

که بوده اند نبی و عتیق در یک غار

طریق عدل نگهدار در ره توحید ***

بگرد جبر مگر ای عزیز من زنهار (3) 2.

ص: 60

1- -نقض ص 83-86

2- -الکامل ج 10 ص 290 (حوادث سال 492)

3- -دیوان قوامی رازی ص 122.

وی از اهل سنت می خواهد تا تعصب را بکناری بگذارند و بدانند که هر دو يك «دین» دارند:

من و تو بدو مذهبیم در يك دین ***

چنانکه روز و شب از يك جهان بدو هنجار

...من و تو را نگریزد ز یکدیگر در دین ***

چنانکه احمد را از مهاجر و انصار (1)

قوامی يك شیعی دوازده امامی است و کوچکترین تردیدی در این مطلب وجود ندارد:

بعد از احمد، دامن مهر علی در پای کش ***

ز آنکه بس ناخوش بود بی سر گریبان داشتن

وز پس او یازده سید که ما را واجب است ***

اعتماد عقبی و دنیا برایشان داشتن

حب اهل بیت و اصحاب آن چنان دارم بطبع ***

کم بتیغ او دوستیشان باز نتوان داشتن (2)

و باز درباره امامت علی (ع) و نداشتن تعصب می گوید:

ولی نعمت اهل دین از رسول ***

ولی عهد پیغمبر کردگار

بنزدیک ما سابق ده و دو ***

بقولی دگر خاتم چار یار 33

ص: 61

1- - همان ص 121.

2- - دیوان قوامی رازی ص 133

...سرافراز از اصحاب وز اهل بیت ***

همی کن ز هر یک جدا افتخار

و لیکن یقین دان که فاضلتر است ***

محمد ز پنج و علی از چهار

خلافی نکردی علی با عمر ***

تواندر میانه تعصب میار

چه باشد که باشند امامان حق ***

بدین دم مرا نص؛ ترا اختیار

...ز بعد علی یازده سیدند ***

بمیدان دین در؛ ز عصمت سوار

همه پاک و معصوم و نص از خدای ***

پیمبر و قار و فرشته شعار (1)

آشکار است که قوای يك شیعه امامی و قائل به نص است با این همه مکرر بر دوستی صحابه در کنار دوستی اهل بیت تاکید می کند و البته و همواره علی را مقدم بر همه صحابه می شمرد.

آنها که بود دوستی آل پیمبر ***

یاران نبی را بدل و دیده بود یار

ز اولاد و ز اصحاب پیمبر بهمه وقت ***

تفصیل علی بیش بود لا بد و ناچار

زیرا که ز اولاد و ز اصحاب نبی اوست ***

هم اول این یازده هم آخر آن چار (2) 68

1--همان ص 142-144

2--همان ص 168

وی علیرغم نداشتن تعصب، نسبت به مذهب جبر موضع دارد و شعار توحید و عدل و نفی تشبیه را در بسیاری از اشعار خود آورده است (1) نثر الدر نیز که اثر ادبی جاودانه ابوسعید آبی وزیر مجد الدوله بدیهی است، چنین تسامحی به وضوح به چشم می خورد.

در این کتاب يك نگرش فاقد تعصب حاکم بوده بطوری که صرفنظر از بخشی از آن که به نقلهای مربوط به ائمه معصومین (ع) اختصاص دارد، و یا اشاراتی در باب تشیع است، می توان ماندگی آن به آثار ادبی برخی از سنی مذهب نشان داد. به نظر می رسد جو مذهبی این چنین امری را اقتضاء می کرد و گرچه ممکن است در مرحله نخست به دلیل تقیه این جو بوجود آمده باشد، اما در ادامه، به صورت يك وضعیت خاص فکری درآمده است. بدین ترتیب باید یکی از دلایل بقای تشیع را در کنار تعصب حاکمان سلجوقی، همین تسامحی دانست که دولتمردان شیعی و عالمان و فقیهان در ری از خود نشان می دادند. 64

ص: 63

پیش از این گفتیم که کثرت علویان در ری، سبب توسعه تشیع از نوع امامتی و زیدی بوده است. این علویان سازمان مستقل و منظمی داشتند که بعنوان «نقابت» شناخته می شد. در راس این دار النقابه، یکی از علویان شناخته شده با صلاحدید حاکمان تعیین شده و امور مربوط به آنان را حل و فصل می کردند؛ مرحوم ارموی شرحی در احوال نقبای ری و قم را آورده که از مطا، وی آن شخصیت اجتماعی والای این افراد بدست می آید. (1)

بیهقی که خود معاصر یکی از نقبای بزرگ ری شرف الدین محمد بوده، به تفصیل در نسب وی سخن گفته و اشعاری را که

ص: 65

خود درباره او سروده آورده است. (1) پدر شرف الدین، عز الدین ابو القاسم علی است که مادرش از نوادگان دختری نظام الملک بوده است. پیش از این اشاره کردیم که یکی از دختران وی به عقد فرزند سید مرتضی قمی درآمد. مادر شرف الدین نیز دختر الب ارسلان شاه سلجوقی بوده است. (2)

بدین صورت روشن می شود که سادات علوی پیوند با حاکمان نیز داشته اند و بدین ترتیب می توانسته اند نفوذ قابل ملاحظه ای در اوضاع سیاسی و اداری جاری داشته باشند. فرزند شرف الدین، ابو القاسم عز الدین یحیی نیز نقیب النقای ری، قم و آمل بوده و مصادر این دوره با عظمت از وی یاد کرده اند. (3) عز الدین یحیی در حمله خوارزم شاه به ری کشته شد. فرزند وی ناصر الدین به بغداد رفته و خلیفه عباسی الناصر لدین الله وزارت خود را به وی واگذار کرد. از دیگر نقبای ری، زید ما نکدیم بن محمد بوده، که بیهقی از 14

ص: 66

1- - لباب الانساب ج 2 ص 611-614 (قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی)

2- - همان ص 613 برای قوامی، شاعر شیعی مذهب این مسئله که شرف الدین نسب از دو سوی یکی خاندان وحی و دیگر سلاطین سلجوقی می برد مورد توجه بوده و وی را با عنوان ذو الحسبیین یاد کرده است. وی همچنین در شعری درباره وی گفته: از گوهر مطهر سلجوقیان و وحی با چتر شرع و نوبت دین شاه لشگری رك: دیوان قوامی ص 40-41 و در جای دیگر می گوید: صدر جهان، نقیب نقیبان شرق و غرب کو سیدی نبی صفت و پادشه لقاست رك: دیوان قوامی ص 76

3- - رك: تعلیقات دیوان قوامی رازی ص 212-214

صرفنظر از نقبا، خاندانهای سادات نیز همانند بطون يك قبیله شناخته می شدند. سرفصل هر خاندانی، فرد متشخصی وجود داشت که با لقبی مشخص شده و تبار او نیز با همین لقب شهرت می یافتند. این خاندان ها در دهها کتاب که درباره نسب علویان نگاشته شده، مورد شناسائی قرار گرفته و چهره های روشن آنها معرفی شده اند. برخی از این خاندان ها را بیهقی آورده چنانکه دیگر کتب نسب نیز در این باره مطالبی آورده اند. در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می کنیم.

سادات خرامابادی: خراماباد یکی از قریه های ری بوده و این خاندان منسوب به محمد بن عیسی بن احمد بن...الحسین الاصغر هستند که در این قریه ساکن بوده اند. (2)

سادات صدر زینبی: محلی که در اطراف مدینه بوده و بعدها سادات آن به ری آمده و در این شهر ساکن شده اند. (3)

سادات کرکوره: خاندان مشهوری از سادات منسوب به احمد بن محمد بن جعفر بن عبد الرحمن شجری (4).

همینطور است سادات لحيانی (5)، سادات بنی میسرة الحسنی (6)، بنو الوارث الحسنی (7) که فرزندان احمد بن حمزه بن محمد بن 13

ص: 67

1- - همان ج 2 ص 645

2- - لباب الانساب ج 1 ص 252 و رك: ص 278

3- - همان ج 1 ص 276

4- - همان ج 1 ص 291

5- - همان ج 1 ص 295

6- - همان ج 1 ص 299 ج 2 ص 259-265

7- - همان ج 1 ص 313

کشته شدگان علوی در ری

از قرن سوم بدین سو، کسانی از علویان که نوعاً تشیع زیدی داشته اند، بدست حاکمان این نواحی، در ری، کشته شدند.

جمعی از این افراد عبارتند از:

محمد بن حسین بن علی بن محمد بن الصادق علیه السلام است که در ری و بدست عمال معتضد، کشته شده است. (1) جعفر بن محمد بن جعفر از فرزندان عمر بن علی علیه السلام، بدست عبد الله بن عمر، عامل عبد الله بن طاهر، در «سربالای سناردک» کشته شد و مقبره وی نیز در همانجاست. (2) یحیی بن علی بن عبد الرحمن بن قاسم از اولاد جعفر بن ابی طالب، به دست یاران عبد الله بن عزیز در یکی از قریه های ری کشته شده و قبر او نیز در همان محل است. (3) محمد بن عبد الله بن اسماعیل که وی نیز از اولاد جعفر بوده و عبد الله بن عزیز او را در ری کشته و قبر وی نیز همانجاست. (4) محمد بن عبد الله بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام که بدست عبد الله بن عزیز کشته شده و قبرش در میانه راه ری و قزوین بوده است. (5) احمد بن قاسم بن محمد رسی

ص: 68

1- -لباب الانساب ج 1 ص 242

2- -مقاتل الطالبیین ص 525، (بیروت 1408 تحقیق احمد صفر) لباب الانساب ج 1 ص 417

3- -مقاتل الطالبیین ص 530، لباب الانساب ج 1 ص 471

4- -مقاتل الطالبیین ص 531، لباب الانساب ج 1 ص 426

5- -لباب الانساب ج 1 ص 426

نیز در نواحی ری کشته شده است. وی به درخواست مردم ابیورد بدان سوی می رفت که در ناحیه ری کشته شد. (1) علی بن موسی بن اسماعیل... بن موسی بن جعفر علیه السلام که مقیم ری بوده در ایام خلافت معتز گرفتار حبس شده و در حبس درگذشته است. (2)

محمد بن جعفر بن حسن بن عمر بن علی بن الحسین که به طرفداری از حسن بن زید در سال 251 در ری قیام کرد. او بدست عبد الله بن طاهر دستگیر شده و در نیشابور حبس و در همانجا درگذشت. (3)

از دیگر کسانی که در ری خروج کردند عبارت اند از: عبد الله بن اسماعیل بن محمد، احمد بن عیسی بن علی... بن الحسین علیه السلام، حسین بن احمد بن محمد... بن علی بن الحسین مشهور به کوبی. هیچکدام اینان کشته نشدند. (4)

وجود امامزادگان در يك محل شیعیان را بر گرد آنها جمع می کرده است، بویژه اگر آنان مقتول بوده و بدست حاکمان کشته شده بودند. اشعار زیر قوامی رازی درباره يك امام زاده مقتولی است که در محله زعفران جای بوده، محله ای که اختصاص به شیعیان داشته است.

میر امامزاده که چون او نیافرید ***

تا از عدم خدای همی بنده آورد 91

ص: 69

-
- 1- همان ج 2 ص 465، مقاتل الطالبیین ص 554
 - 2- مروج الذهب ج 2 ص 306 رک: پاورقی مقاتل الطالبیین ص 526
 - 3- مقاتل الطالبیین ص 490
 - 4- همان ص 490-491

از شوم قتل آن تن بی سر بدیع نیست ***

گر جویبار سرو سرافکنده آورد

دل مرده بود که ناله ز درد اوی ***

ای طرفه مرده که خبر زنده آورد

مرد آن بود که روز بلا پیش دوستان ***

بر درد دوست دل به غم آکنده آورد

بنگر چه صعب درد بود قتل درد اوی ***

کان تیره شب ز روز درفشنده آورد

آرد به زعفران جا هر سال گریه ها ***

آن زعفران که خاصیتش خنده آورد (1)

حاکم نیشابوری نیز از یکی از سادات نیشابور با نام ابو یعلی الزیدی یاد کرده که «نجم اهل بیت النبوة» در آن زمان بوده؛ وی با ستایش فراوان از وی، نوشته است که: در سال 337 هجری به ری رفته و مردم برای بیعت با وی جمع شدند اما او از این کار خود داری کرد. ابو علی حاکم ری او را دستگیر کرده و به بخاری فرستاد... وی در سال 346 در گذشته و در قزوین مدفون شد. (2)

مردم ری حتی سنیان علاقمند به سادات بودند و لذا با اندک شورش گرد آنان جمع می شدند. زمانی که «محمد بن قاسم» در اواخر قرن دوم هجری در خراسان دستگیر شد، به سربازان سفارش شده بود تا در راه عبور از ری آنچنان در خفا عمل کنند که 90

ص: 70

1- دیوان قوامی رازی ص 16

2- الانساب سمعانی ج 3 ص 190

هیچ کس متوجه نشود (1)؛ چرا که احتمال شورش برای خلاصی وی وجود داشت.

باید بدین نکته توجه داشت که سرزمین جبال برای هر سه گروه شیعه یعنی: امامیه، زیدیه و اسماعیلیه زمینه داشته است. اما در قرن سوم تا پنجم بیشتر فعالیت های انقلابی از آن زیدیان و پس از آن نیز تا حمله مغول، اختصاص به اسماعیلیان داشت. در این میانه شورش و قیام خاصی از امامیه دیده نشده و اصولاً مشی عالمان و فقیهان شیعی نیز بر این پایه استوار نبوده است. آنچه در عمل خود را نشان داد، باقی ماندن امامیه در این صحنه بویژه در ری بود، این خود عمق نفوذ شیعه امامیه و معقولیت آنها را در این دیار نشان می دهد. 69

ص: 71

فصل دهم: فهرست منتخب الدین آینه تشیع در ری

شیخ منتجب الدین علی بن بابویه رازی، یکی از آخرین بازماندگان عالم و دانشمند خاندان بابویه در ری می باشد. وی سال 504 هجری متولد شده و محتملاً در اواخر قرن شش و یا سالهای نخست قرن هفتم درگذشته است. شرح حال وی را «رافعی» در «التدوین» آورده و مدعی شده که وی از اهل سنت بوده است. [\(1\)](#) با این حال، کتاب الفهرست و دیگر آثار وی به وضوح نشان می دهد که او همانند خاندان بابویه خود، از عالمان بنام این مذهب بوده است.

ص: 73

1- -التدوین ج 3 ص 377. شرح حال مفصل وی را استاد سید عبد العزیز طباطبائی در مقدمه چاپ الفهرست آورده است. لازم بیادآوری است که این کتاب، نخست با تحقیق استاد طباطبائی و بعداً با تحقیق مرحوم ارموی چاپ شده؛ ما در هرکجا از هرچاپ آن استفاده کردیم نام محقق آن را نیز در آدرس آورده ایم.

منتجب الدین به درخواست ابو القاسم یحیی فرزند شرف الدین - از تقبای ری - مصمم شد تا کتابی در ذکر اسامی مؤلفان و عالمان شیعی بنگارد چرا که به نظر او پس از شیخ طوسی، فهرستی در این باره نوشته نشده بود. (1) این فهرست در ری تنظیم شده و طبعاً حاوی اطلاعات مهمی درباره وضعیت عالمان شیعه در قرن پنجم و ششم می باشد.

ما کوشش کرده ایم تا براساس اطلاعات کوتاه ارائه شده در این کتاب، آنچه را که می توان درباره اوضاع عالمان شیعی و اندیشه تشیع در این حدود بدست آورد، استخراج کرده و عرضه کنیم.

1- سخن را باید از همان سخن رافعی درباره منتجب الدین آغاز کنیم؛ وی می نویسد: ابن بابویه به تشیع منتسب شده است؛ چنین مذهبی در پدران وی نیز بوده، و اصل آنان از قم است، اما من شیخ را از تشیع بدور دیدم. او در جستجوی فضایل صحابه بوده و اصرار بر روایت آن داشت و در بزرگداشت خلفای راشدین مبالغه می کرد. (2)

تمامی اسناد و آثار باقیمانده از شیخ منتجب الدین، وی را شیعی امامی و از علمای به نام آن می شناساند. اما مهم این است که چگونه شیخ که استاد رافعی بوده - و رافعی خود تصریح دارد که در سال 585 نزد وی درس خوانده - خود را به گونه ای نشان داده که او تصور شیعی بودن وی را بعید دانسته است؟ این امر یا

ص: 74

1- - می دانیم که فهرست ابن شهر آشوب نیز با عنوان معالم العلماء نوشته شده که محتملاً وی خبری از آن نداشته است.

2- - التدوین ج 3 ص 377

به «تقیه» شیخ بازمی‌گردد که چندان نامحتمل نیست و یا تا حدودی به تسامحی برمی‌گردد که پیش از این درباره شیعیان ری آوردیم؛ تشیعی که از يك سو به احتیاط و تقیه آنان بازمی‌گردد و از سوی دیگر تا حدودی نشانگر برخی از معتقدات آنها به عنوان شیعت اصولی است- همانگونه که درباره عبد الجلیل رازی گذشت-

منتجب‌الدین از ابو القاسم جعفر بن علی- از آل جعفر- یاد می‌کند که در «دهستان» زندگی می‌کرده و از روی «تقیه» بر مذهب حنفی فتوی می‌داده است. (1) فرزند همو، قاضی دهستان بوده و از روی تقیه بر مذهب حنفی فتوی می‌داده است. (2)

2- درباره افرادی که نامشان در فهرست آمده به کسانی برمی‌خوریم که اسامی خود و اجدادشان هنوز نام‌های ایرانی است. این اسامی نشانگر انتقال آنان از مذهب قبلی خود به اسلام شیعی است. گرچه گاه‌ها، مسلمانان نیز چنین نام‌های بر می‌گزیده‌اند. یکی از آنان «زرین کم بن یزداد بن منوچهر» است. و دیگری «امیر خسرو فیروز بن شاهور دیلمی» (3)

3- مطلب دیگری که در فهرست منعکس شده اسامی برخی از کتابهای عالمان شیعی است که تا حدودی می‌تواند مشکلات فکری شیعه را در این عصر نمودار سازد. بخشی از این کتابها در باب «امامت»، «فقه» و نیز «علوم قرآنی» است. آثار مربوط به [

ص: 75

1- الفهرست (طباطبائی) ص 70 [از این پس از چاپ الفهرست تحقیق استاد طباطبائی استفاده کردیم مگر آنکه قید شود با تصحیح

ارموی]

2- الفهرست ص 116

3- الفهرست ص 69، 81 [به ترتیب]

امامت بطور طبیعی بیش از دیگر آثار می باشد. در این آثار، کتابهایی چند به زبان فارسی نگاشته شده که نشان از وجود طالبان فارسی زبان نسبت به معارف و فقه شیعی (1) در میان عامه مردم است. کتابهایی که درباره «انساب علویان» نگارش شده بالنسبه فراوان است. این به دلیل وجود سادات فراوان در ری و نواحی آن بوده است.

4- یکی از مطالبی که هم در «فهرست» و هم در «نقض» منعکس شده تصادم امامیه و اسماعیلیه است. در آن زمان اسماعیلیه به عنوان «ملاحده» شناخته شده و مهمترین محل استقرار آنان قلعه الموت بوده است. در نگاه سنیان، امامیه به لحاظ اعتقادی متهم به ارتباط با اسماعیلیه شده اند. شیعیان نیز که با چنین اتهامی در معرض فشار حاکمان سلجوقی قرار داشتند؛ این ارتباط را انکار می کردند. عبد الجلیل از صاحب فضایح چنین اتهاماتی را نقل و در رد آنها کوشیده است. وی در دفاع خود از مبارزاتی که وزیرای شیعی و نیز برخی از امیران شیعی طبرستان در برابر ملاحده- اسماعیلیه- داشته اند یاد کرده است. (2) وی همچنین از تعدادی از عالمان شیعی که به دست ملاحده کشته شده اند یاد کرده است. (3) عبد الجلیل در جای دیگری، از تلاش علمی خود یاد کرده که «و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحده ورد شبه ایشان کرده ایم که از قزوین به

ص: 76

1- الفهرست ص 109

2- نقض ص 130-131, 560

3- همان ص 132

ما فرستادند، شرح اسامی و القاب و انساب این مطعونان و مدعیان داده ایم». (1)

شیخ منتجب الدین نیز از شیخ خلیل بن ظفر بن خلیل اسدی یاد کرده که دو کتاب «جوابات» الاسماعیلیه و «جوابات القرامطه» را تالیف کرده است. (2) وی همچنین از شیخ ناصر الدین ابو اسماعیل حمدانی یاد کرده که رئیس شیعه در «قزوین» بوده و کتابی با عنوان «مناظرات جرت بینة و بین الملاحده» داشته است. (3) عبد الجلیل نیز از ابو اسماعیل حمدانی چنین یاد کرده است که: در شهر سنه خمسائة که پنجاه و شش سال است که در قزوین فتنه ای پدید آمده... خواجه امام ابو اسماعیل حمدانی رحمة الله علیه به اصفهان رفت پیش سلطان محمد و آنجا با ملاحده لعنهم الله مناظره کرد و ایشان را منکوس و مخذول کرد...

سلطان محمد، خواجه ابو اسماعیل را ناصر الدین لقب داد. (4)

5- از شیخ خلیل اسدی کتابی با عنوان «جوابات الزیدیه» یاد شده است. (5) آنچه که از محتوای نقض بدست می آید این است که برخوردهای تند در میان زیدیه و امامیه در «ری» وجود نداشته است. شیعیان امامی و زیدی ری در عین داشتن مناظرات علمی، با یکدیگر مخالفت آشکاری نداشته اند. عبد الجلیل از زیدیان ری،

ص: 77

1- -نقض ص 475

2- -الفهرست ص 69

3- -الفهرست ص 161

4- -نقض ص 36

5- -الفهرست ص 69

و مدارس و عالمان زیدی یاد و از آنان ستایش کرده است. (1)

شیخ منتجب الدین از یکی از ائمه زیدی نام برده «سید ثائر بالله بن المهدی الثائر بالله حسنی» که زیدی و مدعی امامت بوده، در گیلان خروج کرده، پس از آن مستبصر و امامی مذهب شده است. او مدعی دیدن حضرت مهدی علیه السلام نیز بوده (2)؛ و در جای دیگر از «الواثق بالله بن احمد بن حسین حسینی» یاد کرده که زیدی بوده و بدست عبد الجلیل رازی مستبصر شده است. (3)

آنچه مسلم است اینکه بخشی از شیعیان ری و نیز منطقه قصران، زیدی بوده و بخشی وسیعتر همراه با نواحی دیگر در اطراف ری امامی مذهب بوده اند. اطلاعات چندی در الفهرست راجع به نفوذ تشیع در نواحی ری وجود دارد که در بخشی تحت همین عنوان خواهیم آورد.

6- درباره برخی از تلاشهای فرهنگی شیعه در ری نیز می توان اطلاعاتی را از فهرست منتجب الدین بدست آورد. از بسیاری از افراد با عنوان «واعظ و مذکر» یاد شده است. چنین امری را عبد الجلیل نیز یاد آور شده. طبعا مجالس و عظم نقش بسزائی در حفظ شعائر شیعی داشته است. از کسان دیگر با عنوان «مناظر» یاد شده (4)؛ بدین معنی که مجالس مناظره ای تشکیل می شده و آنان با مخالفان به بحث می پرداخته اند. از «ابو سعید عبد الجلیل بن عیسی رازی» به عنوان «متکلمی» یاد شده که «له مقامات و

ص: 78

1- -نقض ص 458

2- -الفهرست ص 34

3- -الفهرست ص 195

4- -الفهرست ص 59

مناظرات مع المخالفين» (1) و «شیخ زین الدین ابو الحسن علی بن محمد رازی متکلم که «استاد علما طایفه شیعه در زمان خود بوده» و «له مناظرات مشهوره مع المخالفین» (2).

از گزارشی که عبد الجلیل آورده، چنین به دست می آید که در مدارس، محلی برای مناظره وجود داشته است. (3)

صاحب فضایح بر شیعه انتقاد کرده که «شیعه به مجلس مخالفان خود شوند» و عبد الجلیل با پذیرفتن اصل مطلب، آنرا بدین دلیل دانسته که شیعیان از روی کنجکاوی در پی شناخت اندیشه های تازه واردان عالم از خراسان به ری بوده اند (4) این مسئله می تواند اشاره به تلاش شیعه برای شناخت آراء اهل سنت باشد.

7- یکی دیگر از تلاش های فرهنگی شیعه، مداحی بوده است. شیخ منتجب الدین از کسانی با عنوان «مداح» یاد کرده (5).

شعر گفتن درباره اهل بیت علیهم السلام به عنوان مداحی تلقی شده و کسی چون «سید تاج الدین ابو تراب» ده هزار بیت شعر در مدح «اهل بیت» داشته است. (6) «شیخ ابو الحسین عاصم عجللی» نیز اشعاری در مدح اهل بیت داشته است. (7) و نیز «شیخ زین الدین ابو الحسن علی بن محمد رازی». (8) از اطلاعاتی که عبد الجلیل در

ص: 79

1- الفهرست ص 111

2- الفهرست ص 114

3- نقض ص 34.

4- نقض ص 105-106

5- الفهرست ص 26

6- الفهرست ص 115

7- الفهرست ص 123

8- الفهرست ص 114

دسترس ما گذاشته، چنین برمی آید که در «ری» میان «مناقب خوانان» که مدح اهل بیت را می گفته و «فضائل خوانان» که مدیحت صحابه می گفته اند، رقابتی سخت بوده است. وی تصریح کرده که کار مناقب خوانی در همه شهرهای شیعی رواج داشته است. (1) دیوان قوامی رازی از شاعران شیعی قرن ششم ری می تواند نمونه ای از اشعار مناقب خوانان این دوره باشد. (2) در اینجا مناسب است دو بیت شعر از ملك الكلام بندار رازی که شاعر مجد الدوله و متوفای 433 هجری بوده نقل کنیم:

تا تاج ولایت علی بر سر مه *** هر روج مرا خوشتر و نیکوتر مه

شکرانه این که میردین حیدر مه از فضل خدا و منت مادر مه (3)

8- فهرست منتخب الدین می تواند اشاراتی نیز در باب اوضاع شیعیان سایر بلاد داشته باشد؛ هرچند این اطلاعات بسیار محدود است. از عالمی از شیعیان عراق عرب، نام برده شده «شیخ ابو طالب علی بن احمد بزوفری، که در ری ساکن شده است. (4) بزوفری قریه ری در میان راه واسط و بغداد است.

از برخی دیگر از عالمان شیعه یاد شده و محل سکونت آنها نیز آمده است. این شهرها عبارتند از «حلب» (5)، «زنجان» (6)، «خوارزم» (7)،

ص: 80

1- -نقض ص 65-77، 74، 67 و رک: تاریخ تشیع در ایران ص 312-8313

2- -درباره اینکه قوامی از مناقب خوانان بوده رک: مقدمه دیوان قوامی ص بط

3- -مجمع فصیحی، بخش دوم ص 163، قصران ج 1 ص 577.

4- -الفهرست ص 133

5- -الفهرست ص 148

6- -الفهرست ص 150

7- -الفهرست ص 151

کسانی از شیعه قاضی بوده اند همچون کمال الدین احمد راوندی که «قاضی کاشان» بوده است. (4) برای شیخ محمد بن حسین، لقب «محتسب» آمده که می تواند نشانگر شرکت او در امور اداری باشد. وی کتابی نیز با عنوان «رامش افزای آل محمد» در ده جلد داشته که شیخ منتجب الدین چندی از آن را بر وی قرائت کرده است. (5) «فخر الدین محمد بن علی استرآبادی نیز «قاضی ری» بوده است. (6)

کتاب الفهرست، یکی از مهمترین مآخذ در باب شناخت خاندان های شیعی در ری می باشد؛ علاوه بر خاندان بابویه از خاندان های دیگری نیز مانند کیسکی، حمدانی، دعویدار، راوندی و... یاد شده است.

یکی دیگر از این خاندانها، خاندان خزاعی است؛ بنی خزاعه از قبایل ساکن مکه بوده و از همان آغاز همچنان بنی هاشم بودند، بعدها نیز بیشتر در شمار شیعیان درآمدند. از مشهورترین عالمای خزاعی وی، حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی معروف به ابو الفتح رازی مفسر کبیر قرآن است. یکی از اجداد وی، احمد بن حسین بن احمد خزاعی است که از شاگردان سید رضی و سید

ص: 81

1- الفهرست ص 175، 176، 184، 186

2- الفهرست ص 182 درباره ورامین در فصل تشیع در نواحی ری سخن خواهیم گفت.

3- الفهرست ص 183

4- الفهرست ص 22

5- الفهرست ص 166، رك: امل الامل ج 2 ص 268

6- الفهرست ص 188

مرتضی و شیخ طوسی بوده و آثاری در حدیث، فقه و اصول داشته که شیخ منتجب الدین از آنها یاد کرده است. جد ابو الفتوح نیز ابو سعید محمد بن حسین خزاعی بود، که کتابهائی در مناسبت حضرت زهرا (ع) و فضایل اهل بیت داشته است. عموی پدرش ابو محمد عبد الرحمن بن احمد بن حسین، صاحب تالیفات چندی بوده است. فرزند ابو الفتوح نیز امام تاج الدین محمد بن حسین بوده که فرزند خواهرش، امام فخر الدین ابو سعید احمد بن محمد خزاعی از وی روایت کرده است (1). بدین صورت معلوم می شود که این خاندان که در اصل «عرب» بوده، بعداً «نیشابوری» شده و عاقبت مقیم «ری» شده اند، از خاندانهای شیعی اصیل بوده است.

ص: 82

فصل یازدهم: محلات شیعه نشین ری در آینه کتاب نقض

کتاب نقض حاوی غنی ترین اطلاعات و به عبارتی اطلاعات منحصر به فرد درباره وضعیت مذهبی ری می باشد. پیش از این در شناخت برخی از شخصیت‌های شیعه و نیز اقدامات فرهنگی شیعه در ری، مطالبی از آن نقل کردیم؛ اینک در باب شناخت محلات شیعه نشین، از کتاب نقض و نیز متنی که مورد نقض عبد الجلیل قرار گرفته، یعنی: فضایح الروافض، مطالبی را ارائه می کنیم. [\(1\)](#) طبیعی است که این اطلاعات مربوط به نیمگام قرن ششم هجری می باشد.

نویسنده فضایح در عبارت ذیل از دو محله مهم شیعه نشین

ص: 83

1- -استاد دکتر حسین کریمان نیز با استفاده از کتاب نقض مطالب منظمی را در این باره عرضه کرده که به تناسب از آن نیز بهره برده ایم.

ری و نیز برخی از شهرها شیعه مذهب سخن گفته است: و بدان که مذهب شهر نباید داشتن، نه هرکه در قم و قاشان و سبزوار و نیشابور باشد و از محله‌های ری [به] مصلحگاه و زادمهران باشد، باید که رافضی باشد؛ مذهب حق باید داشتن، تبع هوی نبودن نه از بهر آن را که در ری غالب رافضی اند، آن بهتر بود اگر چه به عدد بسیارند. (1)

در این عبارت تلویحا پذیرفته شده که بیشتر جمعیت ری را شیعیان تشکیل می دهند. عبد الجلیل در عبارتی دیگر، به تفصیل درباره محلات شیعه نشین و نیز شهرهای شیعی مذهب سخن گفته است:

اولا- لشگر آل مرتضی [ع] دانی که باشند، شیر مردان فیلسان باشند و سیاه سالاران در نمایش، و سادات در زادمهران، و جوانمردان در مصلحگان، و معتقدان در رشقان، و دیلمان آبه، و وزیران قاشان، و تازیان و علماء قم و سادات و شیعت قزوین و مردان مردانه و رؤسا و مصلحان و رامین، و شبخیزان زمین و سرویه و معتقدان خوابه، و ملوک و اسپهبدان ساری، و دلیران ارم، و عارفان سبزوار، و شجاعان و مبارزان نیشابور، و مهتران جرجان، و بزرگان دهستان، و مؤمنان جریقان، (2) و امینان استرآباد؛ نه مشتی دوغ بازی [دغابازی] سیاه قفا، بی نوائی پرجفا، اموی طبع: مروانی رنگ، خارجی شکل، مجبر اعتقاد، مشبهی

ص: 84

1- -نقض ص 453

2- -یاقوت شهری با نام جریاذقان آورده که در میان همدان، اصفهان و کرج [ابو دلف] قرار داشته است. معجم البلدان ج 2 ص 118

دعوی چون قماربازان درکنده (1)، و سواسان پالان گران، و خرکولان باطان و خردزدان در شهرستان و کره گبریان قزوین، و اجلاف همدان، و کلان آمل و طبرستان و خران مزدقان، و خربندگان ساوه، و مشبهیان اصفهان، و گاوان آذربایجان، و بی نفسان ابهر، و ناکسان زنجان، ایشان باشند نه اینان (2).

پیش از این عبارت، صاحب فضایح تندی ها زیادی در حق شیعه کرده و عبد الجلیل نیز مقابله به مثل کرده است. (3)

عبد الجلیل مکرر از نواحی شیعه نشین ری سخن گفته است. با مراجعه به فهرست امکانه کتاب نقض می توان این موارد را استخراج کرد. از دیگر محلات شیعه نشین محله «زعفران جای» بوده است. توضیحات مربوط به این مکانها را استاد کریمان آورده اند. (4)

مهمترین منطقه شیعه نشین در ری مصلحگاه است. شاهد آن شعری است که راوندی در راحة الصدور آورده است، در این شعر محله مصلحگاه در کنار شهرهای شیعه مذهب قم، کاشان، آبه، طبرش و فراهان مورد مذمت قرار گرفته است. (5)

استاد کریمان با استفاده از اطلاعات عبد الجلیل و کاوش در تعیین حدود جغرافی هر یک از این محلات، توانسته اند حدود

ص: 85

1- از این پس از محلات سنی نشین ری یاد کرده

2- نقض ص 437-438

3- نویسنده فضایح نوشته: و لشگر این علویان دانی که باشد، کفشگران در غایش، و دباغان آوه و عوانان قم و گنده دهان ورامین و کیاکان ساری و ارم. وی همچنین در ص 593 در حق شیعه تندی کرده و عبد الجلیل نیز به همان سبک پاسخ داده!

4- ری باستان ج 1 ص 190 به بعد.

5- راحة الصدور ص 395 و رك: تاریخ تشیع در ایران ص 307

و ثغور مناطق سنی نشین (حنفی و شافعی) و شیعه نشین ری را از یکدیگر مشخص کنند.

برطبق آنچه یاقوت در ذیل عنوان ری آورده در آغاز قرن هفتم، شهر سه بخش داشته (1) یکی متعلق به حنفیان، دیگری شافعیان و سوم شیعیان. محله شیعیان همان بناهای ری قدیم و محلات سنیان محلات جدید ری پس از فتح آن بدست امویان و بعدا عباسیان بوده است. محلات شیعه در عهد آل بویه رونقی به خود گرفته و تجدید عمارت شده است. از اطلاعاتی که مربوط به محلات شیعه نشین در دست است و نیز با توجه به محل بقعه حضرت عبد العظیم، حضرت حمزه و امامزاده عبد الله، چنین بدست می آید که ری قدیم محل شیعیان بوده است. استاد کریمان تصریح دارند که «قسمتی از پهنه غربی، تمامی عرصه جنوبی و بخشی از جنوب شرقی ری» (2) متعلق به شیعیان بوده است و طبعاً بزرگتر از مجموع دو بخش دیگر. بدین ترتیب محلات تشیعه نشین ری در قرن ششم عبارت بوده است از:

قسمتی از مغرب باطمان، در رشقان، در عایش، در مصلحگاه، دروازه آهنین، دروازه جاروب بندان، دیرینه قبه، قسمتی از شمال و جنوب روده، زادمهران، زعفران جای، فخرآباد، قسمتی از مشرق فیلسان، کلاهدوزان، کوی اصفهانیان، کوی فیروزه، ناهک یا ناهق، مشهد امیر المؤمنین، سرداب.

و محلات سنی نشین عبارت بوده است از: قسمتی از مشرق

ص: 86

1- ری باستان ج 2 ص 80-85

2- ری باستان ج 2 ص 84

باطان، پالان گران، جیلاباد، در شهرستان، درکنده، مرکز روده یا قطب روده، رویان، ساربانان، سرای ایالت، سیزین، مهدی آباد، نصرآباد (پیش از تعمیر فخر الدوله و تبدیل به فخرآباد) (1)

ص: 87

1- -ری باستان ج 2 ص 88

فصل دوازدهم: مدارس شیعه در ری

با وجود گستردگی عالمان شیعی در ری، که اسامی بسیاری از بزرگان آنان را منتجب الدین در فهرست خویش آورده و رازی اشاره به حضور چهارصد متکلم و فقیه تنها در یکی از مدارس کرده (1)، می توان حدس زد که مدارس زیادی در اختیار شیعیان بوده است. خوشبختانه در اینجا نیز اطلاعات ارائه شده از طرف عبد الجلیل قزوینی رازی در خصوص مدارس ری بسیار با ارزش بوده و می تواند حوزه فرهنگی شیعه را در ری بخوبی برای ما تصویر کند.

نویسنده فضایح نوشته است «و بروزگار سلطان ملکشاه و

ص: 89

سلطان محمد قدس الله روحهما نگذاشتندی که اینان [شیعیان] مدرسه و خانقاه سازند» عبد الجلیل، در پاسخ این سخن وی- که در عین حال نشانه همدلی نشان دادن شیعیان با سلجوقیان است- مطالبی آورده که عیناً به نقل آن می پردازیم: اما جواب این کلمه که از وجوه دفع ضروری کرده است آنست که نمی دانم که به کدام بقعه اشارت می کند، اگر بتحصیر و تعدید مدارس سادات مشغول شویم در بلاد خراسان و حدود مازندران و شهرهای شام از حلب و حران و از بلاد عراق چون قم و کاشان و آبه، که مدارس چند است و کی بوده است و اوقاف چند دارد، طومارات کتب خواهد؛ اما از برای دفع شبهت را اشارتی برود به شهر ری که منشأ و مولد این قائل است:

اولاً را مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی (1) رحمه الله علیه بکلاهدوزان که مبارک شرفی فرموده است و قرب نود سال است که در آنجا ختمات قرآن و نماز به جماعت هرروز پنج بار، و مجلس وعظ هر یک هفته دوبار و یک بار؛ و درین مدرسه، موضع مناظره و نزول مصلحان در آنجا که مجاوران انداز اهل علم و زهد و سادات و فقهای غریب که رسند و باشند و معمور و مشهور است نه در عهد طغرل بزرگ سقا الله [رحمته] کردند؟

و در آنجا مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه که پیر این طایفه بود که نزدیک سرایی ایالت است و در آنجا نماز به جماعت

ص: 90

1- -رك: الفهرست (تصحیح استاد طباطبائی) ص 32، لسان المیزان ج 2 ص 70، خاندان کیسکی از خاندانهای سادات شیعی رازی است که تنی چند از آنان را منتجب الدین ضمن شرح حال رقم 368، 67، 365، 366، 292، 120 در الفهرست آورده است.

و قرائت قرآن و تعلیم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و طریق فتوی و تقوی ظاهر و معین بوده است و هست، نه در عهد دولت این دو سلطان کردند که خواجه اشارت کرده است؟

و دگر مدرسه ای میان این دو مدرسه است که تعلق به سادات کیسکی دارد که آن را خانقاه ریان [زنان] گویند و مصلحان درو مقیم باشند، نه در عهد سلطان محمد نور الله قبره فرمودند؟

و مدرسه ای به دروازه آهنین که منسوب باشد به سید زاهد بلفتوح هم [نه] در آن عهد دولت سلطان ملکشاهی کرده اند؟

و مدرسه فقیه علی جاسبی (1) بکوی اصفهانیان که خواجه امیرک فرموده است که بدان تکلف مدرسه ای در هیچ طایفه ای نیست و سادات دارند و در آنجا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز به جماعت باشد، نه در عهد سلطان سعید ملکشاه فرمودند؟ و در آن تاریخ که سرهنگ ساوتکین (2)، جامع جدید می کرد، برای اصحاب الحدیث که ایشان را در ری مسجد آدینه نبود.

و مدرسه خواجه عبد الجبار مفید (3) که چهارصد مرد فقیه و متکلم در آن مدرسه درس شریعت می آموختند، نه در عهد مبارک ملکشاهی و روزگار بر کیارق رحمة الله علیهما کردند؟ و این ساعت، معروف و مشهور است به درس علوم و نماز به جماعت

ص: 91

1- در فهرست چنین نامی آمده: الفقیه الدین ابو الحسن علی بن الحسین بن علی الحاستی [کذا] ص 113. چنین می نماید که همان جاسبی باشد. وی از شیوخ مؤلف بوده است. رک پاورقی همان صفحه الفهرست. در هردو چاپ فهرست، حاستی آمده است. بنگرید: تعلیقات الفهرست (ارموی) ص 250

2- بنگرید تعلیقات نقض شماره 20

3- رک: الفهرست ص 219. وی از شاگردان شیخ الطایفه و «فقیه الاصحاب» در ری بوده است. و رک: نقض ص 182

و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقها، همه ببرکات شرف الدین مرتضی که مقدم سادات و شیعه است. و مدرسه کوی فیروز، نه در عهد این سلاطین بنیاد کرده اند؟ و خانقاه امیر اقبالی نه در عهد کریم غیاثی کردند. و خانقاه علی عثمان که پیوسته منزل سادات عالم زاهد و مدین بوده است. در آنجا نماز به جماعت و ختم قرآن متواتر و مترادف باشد، نه در عهد سلطان ملکشاه فرمودند و هنوز معمور و مشهور است.

و مدرسه خواجه امام رشید رازی به دروازه جاروب بندگان که زیادتر از دوست دانشمند در وی درس اصول دین و اصول الفقه و علم شریعت خواندند که علامه روزگار خویش بودند، نه در عهد دوست سلطان سعید محمد رحمة الله علیه کردند؟ و هنوز معمور و مسکون و در آنجا درس علم می رود و هرروز ختم قرآن و منزل مصلحان و فقهاست و کتب خانه دارد و بهمه انواع مزین است.

و مدرسه شیخ حیدر مکی به در مصلحگاه، نه هم در عهد سلطان محمد رحمة الله علیه کردند. (1) عبد الجلیل به دنبال ذکر این مدارس یادآوری کرده که «و بیرون از این که شرح داده آمده در ری چند مدرسه معمور هست که در آنجا ذکر خیر و قرآن و نماز و طاعت می رود اما این جمله که یاد کرده شد آنست که در عهد این سلاطین [سلجوقی] کرده اند که خواجه [مؤلف فضایح] اشارت کرده است در کتاب که «شیعه مدرسه نیارستند کردن» و مساجد و منابر سادات شیعه را خود حدی نیست از بزرگ و کوچک که بذكر

ص: 92

نکته قابل توجه در نوشته عبد الجلیل، جهت گیری آن نسبت به دولت سلجوقیان است. مؤلف کوشیده تا این روابط را خوب جلوه دهد. این مطلب تا اندازه ای درست می نماید اما سخت گیری برخی از حاکمان سلجوقی نیز نباید مورد غفلت واقع شود.

این نکته مورد تایید خود عبد الجلیل نیز هست جز آنکه وی به مصلحت کوشیده تا این روابط را خوب تر از آنچه بوده تصویر کند.

ص: 93

1- -نقض ص 37، برای مساجد ری بنگرید: ری باستان ص 329-331

فصل سیزدهم: جدالهای مذهبی در ری

می دانیم که در قرون چهارم تا هفتم هجری، نزاع مذهبی میان مذاهب فقهی و اعتقادی متعلق به اهل سنت بسیار گسترده بوده و اضافه بر تکفیرها، برخوردهای فیزیکی نیز در میان طرفداران دو گروه فراوان روی می داده است. ری نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در آنجا مذاهب فقهی و اعتقادی مختلفی بوده است.

مقدسی در قرن چهارم درباره ری نوشته است که غلبه با حنفی هاست جز در روستاها که بر مذهب زعفرانی بوده و در مسئله خلق قرآن توقف دارند. از قول صاحب بن عباد نقل شده که اهل سواد ری در همه چیز با من موافقت کردند جز در مسئله خلق قرآن... در ری حنابله زیادی نیز هستند که قدرتی دارند. عوام مردم

ص: 95

در خلق قرآن تابع فقها اند. (1) وی می افزاید که در امر خلق قرآن عصبیات و درگیربھائی در ری وجود دارد. (2)

ظاہرا مذاہب موجود در ری از لحاظ فقهی و نیز اعتقادی بصورت تداخلی، در برابر یکدیگر قرار داشته اند. یعنی برخی از مذاہب که گرایش حنفی داشتند از جهت اعتقادی پیرو گرایشهای خاصی بوده و شافعیان نیز به همین ترتیب از لحاظ اعتقادی چندین دسته بوده اند. در عین حال اهمیت مسائل فقهی باعث شده تا تقسیمات اعتقادی تحت آن عنوان جلوه گر شود.

عبد الجلیل درباره فرقه های اعتقادی وابسته به حنفی و شافعی مطالبی بیان کرده که محتملا در ری و یا برخی از شهرهای ایران نمود داشته است. وی با اشاره به سه فرقه مهم یعنی «حنفی، شیعی و شفعوی» می گوید: چنانکه نجاریه و معتزله و بادنجانیان و کرامیه و با اسحاقیه و غیر ایشان از مذهب بو حنیفه خوانند از بهر آنکه بفرقه بو حنیفه کار کنند و طریقت او دارند در فروع مذهب. و مجبره و اشاعره و مشبہه و کلابیہ و جهمیہ و مجسمہ و حنابلہ و مالکیہ و غیر آن، خود را از جمله شافعی خوانند و بر فرقه او کار کنند علی خلاف فیه بینہم. (3)

جنبه تداخلی این فرقه از عبارت آخر که حتی حنابلہ و مالکیہ را نیز از شافعی شمرده معلوم می شود از آن روی که حنابلہ به لحاظ اعتقاد حنبلی بوده اند چرا که حنبلی گری در وجه اعتقادی

ص: 96

1- احسن التقاسیم ص 395

2- همان ص 396

3- نقص ص 457، 458

آن، همان تشبیه و تجسم بوده است.

در برخی شهرها حنفی ها عقاید معتزلی داشته اند، کما اینکه در شهرهای دیگر شافعی ها بر عقاید معتزلی بوده اند. در ری حنفیان عقاید معتزلی داشته اند. به احتمال، این ناشی از آن بوده که معتزله و زیدیه، ابو حنیفه را در شمار اصحاب خویش می آورده اند.

به هرحال ری در سیستم بندی مذهبی، به عنوان حنفی و شافعی شناخته می شده و نام نجاریه به لحاظ پیروی برخی از حنفیان از عقاید حسین بن محمد نجار بوده است. (1)

نزاع دو دسته حنفی و شافعی باعث جدائی منطقه ای آنان در ری بوده؛ در مواردی حنفی ها متحد با شیعه بر ضد شافعیان بوده اند و گاه شافعیان بدلیل همراهی با شیعه در اظهار محبت نسبت به اهل بیت بر ضد حنفیان. آنچه مسلم است درگیری دو دسته حنفی و شافعی کمتر از نزاع میان سنی ها و شیعه ها نبوده و اصولاً یکی از دلایل پیشرفت شیعه در این شهر را باید در همین نزاع مداوم حنفی و شفعوی دنبال کرد.

شیعیان در محافل علمی مخالفان خود رفت و شد داشته اند.

عبد الجلیل رازی در این باره می نویسد: چو گویند از خراسان مذکری رسیده است [شیعیان] خواهند که بشنوند تا خود مذهب او در اصول دین، به مذهب این مجبران ماندگی دارد یا نه؟ یا در حب امیر المؤمنین و آل او اعتقاد چگونه دارد؟ و اگر حنیفی باشد

ص: 97

خواهند بدانند که کرامی است یا معتزلی یا نجاری (1).

وی تأیید می کند که شافعیان و حنفیان نیز به مجالس شیعی می آمده اند: کدام دوشنبه (2) باشد که در مجلس ما، از ده و بیست و پنجاه و پانصد منقبت خوان و عالم و بازاری از حنفیان و شفعویان کمتر باشند و می شنوند و بعضی می نویسند. (3)

برخی از حنفیان و شافعیان ری روز عاشورا مراسم سوگواری برقرار می کرده اند (4)؛ این می تواند نمونه ای از علقه هر دو دسته نسبت به اهل بیت باشد که خود حلقه اتصالی است با شیعه.

همچنین علما و ملوک حنفی و شافعی به زیارت حضرت معصومه (س) در قم و دیگر مراقد علویان در ری نیز می رفته اند. (5)

درگیری و نزاع حنفیان و شافعیان، حوادث زیادی را در ری به همراه داشته است. این نزاعها در میان آثار تاریخی نیز منعکس شده است. عبد الجلیل، مواردی از نزاعهای فکری آنان را در مسائل اعتقادی آورده، نزاعهایی که گاه پای سلطان سلجوقی نیز به میان کشیده می شده است. (6) این اختلافات مدت زمانی درباره مسأله خلق قرآن بوده؛ مقدسی در قرن چهارم، این مسأله را، محور اصلی اختلافات فکری ری دانسته است (7). همچنین جبری گری در شافعی ها و عقلی گری در حنفیان، مدت زمانی طولانی مورد نزاع

ص: 98

1- -نقص ص 105

2- -معلوم می شود دوشنبه مراسم خاصی از طرف شیعه برگزار می شده است.

3- -نقض ص 106

4- -نقض ص 372

5- -نقض ص 588

6- -نقض ص 449-451

7- -احسن التقاسیم ص 396

بوده است.

هریک از فرقه های موجود در ری، مسجد جامع ویژه خود داشته اند. به نوشته عبد الجلیل «حنفیان هرگز به جامع روده نماز نکنند و اقتداء به امام اشعریان نکنند، و اشاعره اتفاقست که به مساجد حنفیان جماعت نکنند و علماء هر دو طایفه فتوی می کنند که [در] نماز هر یک در حجاعت بدان دگر، اقتداء روا نباشد کردن» و «چون حنفی اقتداء به شفعوی نکند و شافعی مذهب، اقتداء به حنفی روا ندارد، حساب شیعت هم بر این قیاس باشد، نماز تنها بکنند.» (1)

بدین ترتیب باید توجه داشت که علاوه بر دلایلی که پیش از این درباره نفوذ تدریجی شیعه در ری بیان کردیم، اختلافات میان فرقه های سنی نیز، عاملی ملی در کاهش قدرت آنها، و برتری شیعه بر آنان بوده است.

قزوینی در قرن هفتم هجری به نزاعهای میان حنفیان و شافعیان تصریح دارد. او می نویسد: اهل ری، شافعی و حنفی اند، اصحاب شافعی کمتر از اصحاب بو حنیفه اند، عصبیت میان آنان وجود دارد، بطوری که به جنگ نیز کشیده شده، شافعیان با آنکه کمترند اما بر حنفیان غلبه دارند (2).

در این عبارت از دو نکته غفلت شده یکی چشم پوشی از موقعیت برتر شیعه در ری است و دیگر اینکه ظاهراً در پیروز نشان دادن شافعیان اشتباهی رخ داده چرا که اندکی بعد، در ری

ص: 99

1- -نقض 552-553

2- -آثار البلاد قزوینی ص 376

هیچ اثری از آنان باقی نمانده است.

یاقوت حموی گزارش مفصل تری از وضع مذهبی ری بدست داده- و گویا قزوینی نیز قسمتی از نقل وی را آورده- او می نویسد: مردم شهر سه طایفه اند؛ شافعیان که در اقلیت هستند؛ حنفی ها که اکثریت دارند و شیعه که بخش اعظم هستند. چرا که نیمی از مردم شهر شیعه و اندکی حنفی هستند، حتی يك شافعی نیز در شهر وجود ندارد. (1)

پس از آن یاقوت راجع به این وضع تحلیلی دارد: عصبیت در میان شیعه و سنی بود، شافعی ها و حنفی ها، متحدان در برابر آنان قرار گرفتند و میان آنها جنگهایی رخ داد تا آنجا که هیچ فرد شناخته شده ای از شیعه باقی نماند. وقتی آنان را از بین بردند، نزاع میان حنفی ها و شافعی ها آغاز شده و جنگهایی میان آنان رخ داد که در همه آنها شافعیان با وجود قلت عدد پیروزی می یافتند.

جز آنکه خداوند آنان را غلبه می داد. مردم روستاها که حنفی بودند، به طور مسلح به شهر می آمدند و هم مذهبان خود را یاری می دادند اما با این حال نفعی نمی بردند. محلاتی که خراب شده از آن شیعه و حنفیان است اما محله آباد باقی مانده، که کوچکترین محلات می باشد، از آن شافعی هاست. از شیعه کسی که بتواند مذهب خویش را ظاهر کند باقی نمانده، خانه های آنها در زیر زمین و درهای آنها در نهایت ظلمت و گرفتار مشکل رفت و شد هستند. آنها چنین کرده اند چرا که گرفتار حملات فراوان سپاهیان

ص: 100

هستند، و اگر چنین نمی کردند از میان می رفتند. (1)

آنچه عملاً- بوقوع پیوست آن بود که شیعیان مستحکم در ری باقی ماندند. حتی حنفیان نیز تا مدتی در برخی نقاط از روستاها پا برجا بودند، اما از شافعیان اثری در ری باقی نماند.

از کتابی با نام اسرار الامامه نیز خبر داریم که مولف آن عماد الدین حسن طبری، آن را در ری بسال 698 هجری به زبان فارسی و به درخواست مردم ری تألیف کرده است. (2)

مستوفی (متوفی در حدود 750) درباره خرابی شهر ری چنین می نویسد «اهل شهر را بر سر سنگی باهم مخاصمت افتاد، زیادت از صد هزار آدمی به قتل آمدند و خرابی تمام بحال شهر راه یافت و در فترت مغول بکلی خراب شد و در عهد غازان خان، ملک فخر الدین رئی به حکم یرلیغ درو اندک عمارتی افزوده و جمعی را ساکن گردانید» (3)

وی درباره وضع مذهبی شهر می نویسد: و اهل شهر و اکثر ولایات شیعه اثنی عشری اند الادیه قوهه (4) و چند موضع دیگر که حنفی باشند و اهل آن ولایت بدین سبب قوهه خران می خوانند.

ری پس از حمله مغول که گفته شده «هفتصد هزار آدمی به قتل آمده است و اسیر گشته از شهر و ولایت» (5) هر زمان رو به تنزل رفته

ص: 101

1- -معجم البلدان ج 3 ص 117

2- -بنگرید: فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیه الله مرعشی ج 1 ص 149

3- -نزّهة القلوب ص 53

4- -این همان قوهه است که یاقوت نیز از آن یاد کرده ما بعدا خواهیم گفت که در قرن پنجم و ششم تنی چند از علمای شیعه در آن سکونت داشته اند.

5- -مرصاد العباد ص 9 قصران ج 1 ص 377 (انجمن آثار ملی)

و تا این اواخر هرگز شکوه عصر بویهی و سلجوقی را بدست نیاورده است.

ص: 102

فصل چهاردهم: تشیع در نواحی ری

ارتباطات موجود میان شهرهای جبال، تشیع را در کل منطقه بسط می داد؛ آن چنان که خود ری تا حدودی به لحاظ تأثیر پذیری از قم به تشیع گرایش پیدا کرد. مهاجرت خاندان بابویه به ری (1) نمونه ای از رسوخ تشیع قم به ری می باشد نمونه دیگر، ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی است که در ری ساکن شده و در شمار عالمان و مؤلفان شیعی می باشد. (2)

با اوج گیری تشیع در ری، مردمان نواحی اطراف نیز بمرور به تشیع گرویدند و همانند خود شهر در طول چند قرن، تا زمان مستوفی، جز چند روستا کسی بر مذهب تسنن باقی نماند.

ص: 103

1- -رك مقدمه الفهرست منتجب الدین (طباطبائی) ص 7

2- -روضات الجنات ج 2 ص 172-173.

تا قبل از آنکه تهران شکل گیرد، ری مرکز نواحی مختلفی بود که با فواصل کم و زیاد در شمال و شرق ری قرار داشت. در این نواحی روستاها و شهرکهای چندی بود که تابعیت ری را داشته و به عنوان جزئی از آن شناخته می شد. بعد از قرن هفتم که ری رو به ویرانی نهاد، برخی از نواحی آن اهمیت بیشتری نیز بدست آورد.

در اینجا اطلاعاتی را که درباره وضع مذهبی نواحی ری در اختیار داریم عرضه می کنیم.

یکی از مهمترین نواحی ری، شهر ورامین است. این شهر، بنانه گفته مستوفی، پیش از آن «دیهی» بوده و اکنون «قصبه» شده است. (1) سمعانی (م 562) از ورامین بعنوان یکی از قرای ری یاد کرده و نوشته است که در زمان ما رئیس متمولی در آنجا هست که به عمران حرمین می پردازد. فرزند او حسین ورامینی است که فراوان به حج می رود. و در انجام امور خیر و صدقه رغبت زیادی دارد جز آنکه در تشیع غلو می کند. (2)

اطلاعات عبد الجلیل رازی درباره ورامین نشان می دهد که مردم شهر ورامین در قرن ششم، شیعه اثنی عشری بوده اند اگر چه کسانی از حنفیان و شافعیان نیز در آنجا سکونت داشته اند «اما ورامین دهی است، به منزلت، از شهرها بازماند از آثار شریعت و انوار اسلام از طاعات و عبادات و ملازمت خیرات و احسانی که در آنجا ظاهر است از برکات رضی الدین ابو سعد (3) - اسعده الله فی

ص: 104

1- نزهه القلوب ص 55 (تحقیق سترنج، تهران، دنیای کتاب)

2- الانساب ج 5 ص 587

3- در ص 487 نقض ابو سعید ورامینی آمده.

الدارین- و پسران او از بنیاد مسجد جامع و خطبه و نماز و مدرسه رضویه و فتحیه با اوقاف معتمد و مدرسان عالم متدین، و فقهاء طالب مجّده، و خیرات ایشان در حرمین مکه و مدینه و مشاهد ائمه از شمع نهادن و برگ فرستادن. و به ورامین در هر رمضان خوان عام نهادن و ادراوات و رسوم که همه طوایف اسلام را باشد از حنفی و سنی و شیعی بی تعصب و تمییز و مانند آن (1).

عبد الجلیل در موارد دیگری نیز از «رافضیان آبه و ورامین» (2) یاد کرده، و جای دیگر «ساری و قم و کاشان و آبه و ورامین و در مصلحگاه» (3) را در کنار یکدیگر آورده است و در مورد دیگری از مسجد جامع ورامین، بعنوان مسجد جامع شیعیان آنجا یاد کرده است. (4) با وجود این مقدار تصریح از طرف نویسنده فضایح و نیز عبد الجلیل رازی، کوچکترین شبهه ای در تشیع اثنی عشری ورامین باقی نمی ماند.

مستوفی در قرن هشتم می نویسد: اهل آنجا [ورامین] شیعه اثنی عشری اند (5). یاقوت در قرن هفتم از ورامین یاد کرده اما از تشیع آن سخن نگفته است؛ جز آنکه پیش از عنوان «ورامین» از «ورام» یاد کرده که «شهری است در نزدیکی ری و اهالی آن شیعه اند» (6).

ص: 105

1- -نقض ص 200

2- -نقض ص 94

3- -نقض ص 593,605, 437,539,587-111,127,194,276,309,364,436.

4- -نقض ص 395

5- -نزّهة القلوب ص 55

6- -معجم البلدان ج 5 ص 370

در میان عالمانی که منتجب الدین نام برده تعدادی ورامینی وجود دارد: شیخ اسد الدین حسن بن ابی الحسن بن محمد ورامینی، صفیاء الدین حسن بن علی بن حسین بن علویه ورامینی، ادیب رشید الدین حسین بن ابی الحسین بن مموسه ورامینی، شیخ رشید الدین عباس بن علی بن علویه ورامینی، عبد الملک بن محمد بن عبد الملک ورامینی، علی بن ابراهیم بن ابی طالب ورامینی، محمد بن حسن بن مموسه ورامینی محمد شاه بن قاسم ورامینی، محمود بن حسن ورامینی.

قاضی نور الله نیز تشیع ورامین را از قدیم دانسته و از زمان خود نیز مطالبی درباره تشیع ورامین آورده است. (1)

با توجه به اطلاعاتی که در فهرست منتجب الدین آمده، می توان به تشیع موجود در برخی از قریه های ری را بدست آورد.

شیخ بدر الدین حسن بن علی... بن سلمان فارسی در قریه «اسناباد» ری ساکن بوده است (2). یاقوت از محلی با عنوان «استناباد» یاد کرده و نام اصلی آن را «استوناوند» دانسته، قلعه ای است در هیجده فرسخی ری به سمت طبرستان و در نزدیکی دماوند. (3)

شیخ موفق الدین حسن بن محمد بن حسن معروف به خواجه آبی در قریه «راشده شنست» ساکن بوده است. (4) یاقوت از قریه شنشت نام برده که از قرای مشهور ری و همچون يك شهر بوده و

ص: 106

1- - مجالس المؤمنین ج 1 ص 94 (تهران، کتابفروشی اسلامیه)

2- - الفهرست ص 54

3- - معجم البلدان ج 1 ص 175-176

4- - الفهرست ص 54

از «قها» به شمار می آمده و در آنجا وقایعی میان اصحاب سلطان و علویه مشهور [!] از زمان متوکل تا ایام معتضد رخ داده است. (1) قها نیز به عنوان قریه بزرگی در میان ری و قزوین بوده است. (2)

رشید الدین حسن بن عبد الملک، مقیم قریه رامزین قها از توابع ری بوده است. (3)

قوهد نیز منطقه ای مشهور از نواحی ری بوده که چندی از عالمان شیعی در آن زندگی می کرده اند. این منطقه نیز از «قها» به حساب می آمده و شامل دو قسمت «قوهدآب» یا «علیا» و «قوهد خران» یا «سفلی» بوده است. (4) این دو قوهد بسیار آباد بوده و بسال 617 هجری، خانقاهی برای صوفیه در آن بوده است. (5) بنظر می رسد یکی از این دو قوهد شیعی و دیگری سنی نشین بوده است. زیرا مستوفی در قرن هشتم نوشته است: و اهل شهر [ری] و اکثر ولایات شیعه اثنی عشری اند الا دیه قوهد و چند موضع دیگر که حنفی باشند و اهل آن ولایت آن موضع [را] بدین سبب قوهد خران می خوانند. (6) در این صورت قوهد علیا باید مردمی شیعی داشته باشد. در فهرست منتجب الدین از «عقیف الدین ابراهیم بن خلیل» نام برده شده که «قوهدی» بوده و در «خوارزم» ساکن شده

ص: 107

1- - معجم البلدان ج 3 ص 368، اکنون آبادی کوچکی با نام شنستان در رودبار قصران وجود دارد. ر.ك: فرهنگ آبا دیهای کشور ج 13 ص

19

2- - معجم البلدان ج 4 ص 417

3- - الفهرست ص 61

4- - معجم البلدان ج 4 ص 417

5- - معجم البلدان ج 4 ص 416

6- - نزهة القلوب ص 54. معلوم نیست که این وجه تسمیه چقدر درست باشد؟

است (1) «رشید الدین حسین بن ابی الفضل راوندی» نیز در «قوهده» سکونت داشته است. (2) همینطور «شیخ نجیب الدین زیدان بن ابی دلف کلینی» نیز در قوهده العلیا بوده، و به عنوان عالم و «عارف» از وی سخن گفته شده است. (3) «سید کمال الدین عبد العظیم بن محمد بن عبد العظیم الحسنی ابهری» نیز در «قوهده العلیا» سکونت داشته است.

شیخ شرف الدین محمد بن علی بن حسن دستجری نیز مقیم قریه «زین آباد» بوده است. (4)

یکی از توابع ری «دوریست» بوده است. یاقوت با ذکر آن، نوشته است: عبد الله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر دوریستی منسوب به آنجاست. وی خود را از نسل حذیفه بن یمان می داند و یکی از فقهای شیعه امامیه است. در سال 566 به بغداد آمد و بعدا به شهر خود بازگشت و اندکی پس از سال 600 هجری درگذشت. (5) منتجب الدین نیز از او یاد کرده و نوشته است:

او روایت از اسلاف خود، [یعنی] مشایخ دوریست فقهاء شیعه خاندان دوریستی از خاندان های شیعی ری بوده است. جعفر بن محمد دوریستی (380-473) از شاگردان مفید و سید

ص: 108

1- الفهرست ص 64

2- الفهرست ص 55

3- الفهرست ص 83

4- الفهرست ص 179

5- معجم البلدان ج 2 ص 484 لسان المیزان ج 3 ص 269

مرتضی و عالمی بنام بوده است. وی روابطی نیز با نظام الملک داشته و نظام الملک نزد وی سماع حدیث می کرده است. (1) فرزند وی نیز همان عبد الله بن جعفر است که یاقوت از وی یاد کرده است. محمد بن احمد بن عباس بن فاخر درویشی نیز از عالمان شیعی همین منطقه بوده است. (2) منتجب الدین از شیخ سدید الدین حسن بن حسین بن علی درویشی یاد کرده که بعدها در کاشان مقیم شده است. (3)

از دیگر توابع ری «کلین» است؛ قریه کلین در دهستان بشاپویه در نواحی ری قرار گرفته و در 38 کیلومتری جنوب غربی ری، در مشرق جاده قم در فاصله پنج کیلومتری از جاده قرار دارد. (4) این قریه از قدیم یکی از قرای شیعه نشین ری بوده. و یکی از بلند پایه ترین عالمان شیعه یعنی محمد بن یعقوب کلینی از همین قریه بوده است. وی نویسنده کتاب باعظمت الکافی می باشد. نجاشی وی را «شیخ شیعیان در ری» دانسته است. وی بسال 329 هجری در بغداد درگذشته است. دایی وی «علان الکلینی» (5) نیز از عالمان شیعه بوده و بدین ترتیب معلوم می شود که خاندان وی، از خاندان های شیعه و عالم پرور بوده است.

نظام الملک در سیاستنامه از کلین به عنوان مرکز استقرار

ص: 109

1- الفهرست ص 37 و رك تعليقات ارموی بر الفهرست 189-190

2- امل الاصل ج 2 ص 496

3- الفهرست ص 51

4- رك: مقدمه الکافی ج 1 ص 9 قریه های دیگری نیز در نواحی ری و رودبار با نام کلین وجود دارد.

5- رجال النجاشی ص 377-379

«خلف» از داعیان اسماعیلی نام برده است. وی از قول استاد خلف نقل می کند که به او گفت: تو به جانب ری شو که آنجا در ری و قم و کاشان و آبه همه رافضی باشند و دعوی شیعت کنند...

پس خلف به ری آمد و در ناحیت پشاپویه در دیهی که آنرا کلین خوانند مقام گرفت» وی در ادامه آورده که خلف پس از گریختن از این ده، جمعی از مردان و زنان را به مذهب خود در آورده بود. (1)

محتمل است که اسماعیلیان در این ده نفوذی داشته اند، گرچه میان شیعیان امامی و اسماعیلی دشمنی وجود داشته است. این احتمال با این اثر ثقه الاسلام کلینی می تواند تایید شود که وی کتابی با عنوان «الرد علی القرامطه» نگاشته است. (2)

پیش از این از شیخ نجیب الدین زیدان بن ابی دلف کلینی یاد کردیم که در قوهده سکونت داشته است. (3)

عالم شیعه دیگری که منسوب به کلین است «سید ابو القاسم علی بن یوسف بن جعفر کلینی» است. (4)

نواحی میان طبرستان و ری نیز عمدتاً شیعه بوده اند. یکی از مهمترین آنها قصران است که شامل قریه های بسیار زیادی می باشد. قصران منطقه کوهستانی در شمال و شمال شرقی و غرب ری را شامل می شود که تا مرز مازندران ادامه داشته است.

بسیاری از روستاهای مربوط به قصران اکنون ضمیمه تهران شده

ص: 110

1- سیاستنامه ص 283، 284

2- رجال النجاشی ص 377

3- الفهرست ص 83

4- الفهرست ص 123.

توسعه اسلام در این نواحی نیز بویژه قسمت‌های نزدیکتر به مازندران، در عهد حکومت علویان بوده است. زمانی که در سال 250 حسن بن زید با مردم طبرستان بیعت کرد برادر وی به شلمبه دماوند آمده و در آنجا رؤسای لاریجان و قصران بدو پیوستند. (2)

گفته شده که نخستین مسجد در این حدود مسجد لواسان است که نایب الصدر ساختن آن را بدستور امام حسن عسگری (ع) دانسته، و استاد کریمان گفته که محتملاً همین حسن بن زید فرمان آن را صادر کرده است. (3)

ادامه حکومت علویان، تشیع را در این دیار منتشر کرد. و حضور علویان، در بیشتر این روستاها دوام تشیع را تضمین نمود.

این تشیع، از نوع تشیع زیدی بوده گرچه در میان آنان امامی مذهب نیز فراوان بوده است. یاقوت از قصران یاد کرده و از یکی از عالمان زیدی آن نام برده: ابو العباس احمد بن حسین بن ابو القاسم بن علی بن بابا القصرانی. وی از اهالی قصران خارج بوده گاه به ری می آمده و مردم به او تبرک می جستند. (4)

در تعدادی از روستاهای قصران امامزادگانی وجود دارد (5) که

ص: 111

1- درباره این منطقه بنگرید به کتاب پرارزش: قصران اثر استاد کریمان (سلسله انتشارات انجمن آثار ملی شماره 137)

2- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ج 1 ص 233، تاریخ رویان ص 90، قصران ج ص 293-294

3- قصران ج 1 ص 209-306، 210

4- معجم البلدان ج 3 ص 353-354

5- صاحب روضات می نویسد: در سرزمین ری و کوهستانهای اطراف آن، تعداد زیادی از مقابر اولاد ائمه (ع) وجود دارد. رک: روضات ج

4 ص 212 مستوفی نیز نوشته است: و در ری اهل بیت بسیار مدفونند. رک: نزهة القلوب ص 54

آثار حضور گسترده علویان در این نواحی می باشد.

در میان عالمان شیعی از فردی با عنوان محمد بن احمد، ابو عبد الله جامورانی یاد شده که منسوب به جماران دانسته شده است. (1) وجود دهکده ای با نام مهدی آباد (2) در قصران خارج [شمیران، لواسانات و...] نشان از وجود تشیع امامی در آن حدود است.

ص: 112

1- -منهج المقال ص 277، قصران ج 1 ص 586

2- -در 12 کیلومتری جنوب شرقی تجریش. رك: قصران ج 1 ص 535

آلب ارسلان 66

ابن ابی یحیی رازی 22

ابن اثیر 9،43،60

ابن اسحاق 15

ابن اسکافی 11

ابن طاووس 25

ابن طباطبا 32

ابن فقیه همدانی 12

ابن کثیر 42

ابراهیم بن محمد راضی 22

احمد بن محمد بن عیسی 19

احمد بن اسحاق رازی 19،22

احمد بن حسین بن احمد خزاعی 81

احمد بن حمزة بن محمد علوی 68

احمد بن عیسی بن علی علوی 69

احمد بن قاسم بن محمد رسی 68

احمد بن محمد بن جعفر شجری 67

احمد بن محمد بن خالد برقی 20،26

[خواجه] احمد مذکر 520

امام باقر(ع) 48

امام جواد(ع) 18،19

امام حسین(ع) 10

[خواجه] امام رشید رازی 92

امام رضا(ع) 18،19

امامزاده عبد الله 86

امام زمان(ع) 48،78، 21،25،26

امام صادق(ع) 12،13

امام عسگری(ع) 19،111

امام علی(ع) 61،62،97 9،10،57،60

امام کاظم(ع) 16 د 17 د 18

امام هادی(ع) 19

امیر خسرو فیروز بن شاهور دیلمی 75

امیر غازی عباس 56

[خواجه] ابو الحسن 52

ابو اسماعیل صیقل رازی 22

ابو بکر 57،59

ابو بکر رازی 19

ابو تراب جعفر بن محمد دوریستی 51،53،108

ابو جعفر، ابن قبه رازی 39

ابو الحسن بیهقی 43

ابو الحسن مادرانی 23، 24، 25، 26، 27، 28

ابو الحسین رازی 18

ابو الحسین عاصم عجلی 79

ابو حنیفه 96، 97

ابو دلف 10

ابو دلف [حاکم کرج] 34

ابو سعد هندوی قمی 49

ابو سعید عبد الجلیل بن عیسی رازی 78

ابو سعید محمد بن حسین خزاعی 82

ابو طالب علی بن احمد بزوفری 80

ابو العباس احمد بن حسین قصرانی 111

ابو عبد اللہ رازی 22

ابو الفتح رازی 81

ابو الفضل براوستانی 49

ص: 114

ابو القاسم بن مخلد رازی 22

ابو القاسم جعفر بن علی 75

ابو القاسم علی بن یوسف کلینی 110

ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی 103

ابو محمد رازی 19،22

ابو محمد عبد الرحمن بن احمد 82

ابو مسلم خراسانی 11

ابو المعالی امامتی 51

ابو المعالی نگارگر 51

ابو هلال رازی 22

ابو یحیی رازی 22

ابو یعلی زیدی 70

ب:

بخاری 27

بدر الدین حسن بن علی بن سلمان فارسی 106

بدر غلام احمد بن مادرانی 25

برکیارق 49،58،91

بکر بن صالح 18

[خواجه] ابو سعید 52

بو طالب بابویه 51،52

ت،ث:

تاج الدين ابو تراب 79

تاج الدين محمد بن حسين 82

تاج الدين محمد كيسكى 90

ثائر بالله حسنى

ج، ح، خ:

جامورانى رازى 22،112

جعفر بن محمد بن ابى زيد رازى 22

جعفر بن محمد بن جعفر علوى 68

حاکم نيشابورى 70

حجر بن عدى 10

حذيفة بن يمان 108

حسن بن ابى الحسن ورامينى 106

حسن بن زيد 31،69،111

ص: 115

حسن بن عبد الله رازی 18

حسن بن علی بن حسین ورامینی 106

حسن بن قحطبة 11

حسن دوریستی 57

حسین بن احمد بن محمد کوی 69

حسین بن محمد رازی 18، 22، 19

حسین بن محمد نجار 97

حسین ورامینی 104

حر بن عثمان همدانی 18

حسکا بابویه 51، 52، 90

حضرت معصومه (س) 57، 98

حمد الله مستوفی 101، 105

حمزة بن موسى بن جعفر (ع) 30، 86

حیدر زیارتی مکی 51، 92

خلف [داعی اسماعیلی] 110

خلیل بن ظفر بن خلیل اسدی 77

خوارزم شاه 66

د، ز:

رافعی قزوینی 73، 74

راوندی [مؤلف راحة الصدور] 85

ربانی شیرازی 37، 38

رسول الله (ص) 60، 56، 31، 62، 61

رشيد الدين حسن بن عبد الملك 107

رشيد الدين حسين بن ابو الفضل راوندى 108

رشيد الدين حسين بن ابى الحسين ورامينى 106

رشيد الدين عباس بن على ورامينى 106

رضى الدين ابو سعيد ورامينى 104

ركن الدوله 34، 37

زيد بن على 13

زيد مانكديم بن محمد 66

زرين كم بن يزداد بن منوچهر 75

زين الدين ابو الحسين على بن

ص: 116

س،ش:

[سرهنگ]ساوتکین 91

سدید الدین حسن دوریستی 109

سفاح 111

سلطان محمد سلجوقی 49، 92، 91، 77

سلیمان بن عبد اللہ بن طاہر 31

سهل بن زیاد آدمی 19

سعید رضی 81

سید علی علوی 59

سید مرتضی 109، 82

سید مرتضی قمی 66، 57

سیده خاتون 34

شافعی 94

شرف الدین محمد دستجردی 108، 66، 65

شهید ثانی 37

شیخ زاہد بلفتح 91

شیخ صدوق 38، 36

شیخ طوسی 82، 74

شیخ مفید 108

صاحب بن عباد 35،34،20، 95،43،38

صالح بن ابی صالح 21

ط:

طارمی 38

طغرل 45

ع،غ:

عایشه 56

[خواجه] عبد الجبار مفید 91

عبد الجلیل قزوینی رازی در بسیاری از صفحات

عبد الرحمن نیشابوری 52

عبد العظیم حسنی 20،19، 86،30،21

عبد الرحمن بن ابی حاتم 23، 27

ص: 117

عبد الله بن احمد رازی 22

عبد الله بن اسماعيل بن محمد علوی 69

عبد الله بن جعفر دوریستی 108،109

عبد الله بن طاهر 68،69

عبد الله بن عبدو القدوس 15

عبد الله بن عمر 68

عبد الله بن عزیز 68

عبد الله بن محمد رازی 18

عبد الله بن معاویه 13

عبد الملك بن محمد ورامینی 106

عثمان بن عفان 59

عز الدين ابو القاسم علی 66

عز الدين ابو القاسم یحیی 66، 74

عفیف الدین ابراهیم بن جلیل 107

علاء الدوله 44

علان الكلینی 109

علی بن ابراهیم بن ابی طالب ورامینی 106

علی بن حسین بن موسی بن بابویه 37

علی بن سلیمان رازی 22

علی بن عثمان رازی 18،22

علی بن موسی بن اسماعیل 69

علی بن موسی الرضا(ع) 29

علی بن نعمان رازی 22

علی بن یقطین 16

علی جاسبی 91

علی عالم 51،52

عماد الدوله بویهی 33،34

عماد الدین حسن استرآبادی 56

عماد الدین حسن طبری 101

عمر 57،59،62

عمر بن سعد 13

عمرو بن عثمان رازی 18

غازان خان 101

ف،ق:

[حضرت] فاطمه(س) 82

ص: 118

فخر الدوله 34،78

فخر الدين ابو سعيد احمد بن فخر خزاعي 82

فخر الدين بن شمس الدين 56

فخر الدين رنى 101

فخر الدين علوى 30

فخر الدين محمد بن على استرآبادى 81

فرخى 34 قاسم بن محمد رازى 22

قزوينى [مؤلف آثار البلاد] 99

قوامى رازى 30،60،69،80

ك:

كثير بن شهاب 9،10

[دكتور] كريمان 20،85،111

[ثقة الاسلام] كلينى 21، 109،110

كمال الدين احمد راوندى 81

كمال الدين عبد العظيم ابهرى 108

كوتكين بن ساتكين 23،27

م:

مجد الدوله 35،36،80

مجد الملك قمى 50،58،59

محدث ارموى 24،65

محمد بن ابى زيد رازى 22

محمد بن ابراهيم 31

محمد بن احمد بن عباس دوریستی 109

محمد بن اسماعیل رازی 18، 22

محمد بن اوس بلخی 31

محمد بن جعفر اسدی 21، 26

محمد بن جعفر حسن بن حسین(ع) 69

محمد بن حسن رازی 22

محمد بن حسن بن مموتہ ورامینی 106

محمد بن حسین بن علی علوی 68

محمد بن زید علوی 24، 31

محمد بن عبد الحمید 19

محمد بن عبد اللہ علوی 68

ص: 119

محمد بن عبد الله بن موسى (ع) 68

محمد بن عبد الله رازی 22

محمد بن عیسی علوی 67

محمد بن قاسم علوی 70

محمد بن مقاتل رازی 37

محمد شاه بن قاسم ورامینی 106

محمود بن حسن ورامینی 106

محمود غزنوی 44,54,35,42,41

مرداویج 33

مرعشی 29

مسعود غزنوی 54

مسلم بن عقیل 10

معاویه 9,10

معتز عباسی 69

معتضد عباسی 68

معتمد عباسی 23

معز الدوله 34

مغیره بن شعبه 9

مقتدر عباسی 49

مقدسی 12,35,95,98

ملکشاه سلجوقی 52,58,90,91,49,51

منتجب الدين 38، 25، 73-108، 107، 89

منصور بن عباس رازی 18

موسی بن جعفر 20

موسی بن حسن رازی 22

موسی بن حسین رازی 22

موفق الدين حسن بن محمد بن حسن 106

موفق عباس 24

ن:

ناصر اطروش 31

ناصر الدين بن شرف الدين 66

الناصر لدين الله 66

نجاشی 19، 21، 37

نجيب الدين زيدان كليني 110

نظام الملك 53، 50، 42، 109، 66، 57

ص: 120

و:

الوائق بالله حسيني 78

ي:

ياقوت حموي 25،23،16،111،105،100،27

يحيى بن ابي العلاء رازي 22

يحيى بن خالد 16

يحيى بن زيد 13،10

يحيى بن علي 68

يزيد بن عبد الله 26

ص: 121

فهرست ماخذ:

آثار البلاد، قزوینی، بیروت، دار صادر

احسن التقاسیم، مقدسی

امل الامل، شیخ حر عاملی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی

الاخبار الطوال، دینوری، قم، رضی

الانساب، سمعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه

الانساب الاشراف، بلاذری، تحقیق: محمودی، بیروت

بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 5، 57، 695، بیروت، مؤسسة الوفاء

البداية و النهاية، ابن کثیر، بیروت، دار الکتب العمیه

تاریخ ایران کمبریج، ج 4، تهران، امیرکبیر

تاریخ تشیع در ایران، جعفریان، تهران، سازمان تبلیغات 1368

تاریخ سیاسی اسلام، جعفریان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات ارشاد 1371

تاریخ الطبری، طبع عز الدین

تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار

ص: 123

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، تهران، نشر گستره

التدوین فی اخبار قزوین، القزوینی، بیروت، دار الکتب العلمیة

تنقیح المقال، مامقانی، ج 3

الثاقب فی المناقب، ابن حمزه، قم، انصاریان 1370

الخصال، شیخ صدوق

دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی

دومین بیست گفتار، مهدی محقق، تهران 1369

دیوان صاحب بن عباد، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، قم، مؤسسه قائم آل محمد (ع)

دیوان قوامی رازی، تحقیق: محدث ارموی، تهران 1374 قمری

راحة الصدور، راوندی، تهران، امیرکبیر

ربیع الابرار، زمخشری، قم، افست رضی

رجال النجاشی، تحقیق: استاد شبیری، قم، جامعه مدرسین

روضات الجنات، محمد باقر الاصفهانی، قم، اسماعیلیان

ری باستان، دکتر حسین کریمان، تهران، انجمن آثار ملی

ساوه نامه، مجموعه مقالات، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی ساوه 1369

سفرنامه، ابو دلف، طبع مینورسکی

سیاستنامه، خواجه نظام الملک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

الصاحب بن عباد حیاته و ادبه، آل یاسین، نجف 1376 قمری

عیون اخبار الرضا، صدوق، تهران، اعلمی

الغيبة، شيخ طوسی، قم، تحقیق و انتشار از: بنیاد معارف اسلامی فرمانروایان گمنام، دکتر پرویز اذکائی، تهران، بنیاد موقوفات افشار

الفهرست، منتجب الدین تحقیق: محدث ارموی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی

الفهرست، منتجب الدین تحقیق: استاد سید عبد العزیز طباطبائی، تهران

قضاء حقوق المؤمنین، چاپ شده در مجله تراثنا شماره 3

قصران، دکتر حسین کریمان، تهران، انجمن آثار ملی

الكافی، الكلینی، تهران، دار الكتب الاسلامیة

الكامل فی التاريخ، ابن اثیر، بیروت، دار صادر

لباب الانساب، البیهقی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی

لسان المیزان، ابن حجر، بیروت، مؤسسة الاعلمی

مجالس المؤمنین، قاضی نور الله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامیة

المحاسن، برقی، تحقیق، محدث ارموی

مختصر البلدان، ابن فقیه همدانی، لیدن 1302 قمری

مسند الامام الجواد(ع)، شیخ عزیز الله عطاردی، کنگره جهانی امام رضا(ع)

مسند الامام الرضا(ع)، شیخ عزیز الله عطاردی، کنگره جهانی امام رضا(ع)

مسند الامام الكاظم(ع)، شیخ عزیز الله عطاردی، کنگره جهانی امام رضا(ع)

مسند الامام الهادي(ع)، شيخ عزيز الله عطاردى، كنگره جهانى امام رضا(ع)

معانى الاخبار، شيخ صدوق، قم، جامعه مدرسين

معجم الادباء، ياقوت حموى، بيروت، دار الفكر

معجم البلدان، ياقوت حموى، بيروت، دار صادر

المعيار و الموازنة، ابو جعفر اسكافى، تحقيق سيد محمد باقر محمودى

مقاتل الطالبين، ابو الفرج اصفهانى، تحقيق احمد صقر، بيروت 1408

منتقلة الطالبية، نجف، مطبعة الحيدرية

ميزان الاعتدال، ذهبى، بيروت، دار المعرفة

نزهة القلوب، حمد الله مستوفى تحقيق: لسترنج، تهران، دنياى كتاب

نقض، ابو الرشيد عبد الجليل قزوينى رازى، تحقيق محدث ارموى

وفيات الاعيان، ابن خلكان، قم، رضى

ص: 126

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

